



MfJ

مجله فقه پزشکی

دوره سیزدهم، شماره چهل و سوم، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mf>



مقاله پژوهشی

نقش هیپنوتیزم در شکل‌گیری اعمال مجرمانه و بررسی ابعاد فقهی و حقوقی آن

محمدتقی فخلعی*^۱، هدیه نصیری^۲

۱. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: هیپنوتیزم واقعیتی چندبعدی است که بعد روان‌شناختی بالینی آن یعنی هیپنوتراپی و هیپنوالیز بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و بعد کنترل ذهن و سلب اراده سوژه، مورد غفلت و حتی انکار قرار گرفته است. ورود فقه و حقوق اسلامی در این حوزه و واکاوی ماهیت هیپنوتیزم و مطالعه اثر هیپنوتیزم در شکل‌گیری اعمال مجرمانه و نحوه کیفردهی این‌گونه اعمال، یک نیاز ضروری است. بر این اساس، تحقیق حاضر با هدف تحلیل ابعاد فقهی حقوقی نقش هیپنوتیزم یا به عبارتی خلسه هیپنوتیک در ارتکاب اعمال مجرمانه و نحوه اعمال مجازات در این‌گونه جرائم، به رشته تحریر در آمده است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است که با روش کتابخانه‌ای، با بهره‌گیری از ابزار فیش‌برداری به واکاوی ماهیت هیپنوتیزم و مطالعه اثر هیپنوتیزم در شکل‌گیری اعمال مجرمانه و نحوه کیفردهی این‌گونه اعمال و نیز بررسی برخی از مصادیق مهم و مبتلا به جرائم هیپنوتیک مانند ربایش مال غیر، قتل دیگری و تجاوز جنسی از طریق هیپنوتیزم می‌پردازد.

نتیجه‌گیری: یافته‌ها حاکی از آن است که درجات چهار و بالاتر خلسه هیپنوتیک که در آن تلقینات غیرواقعی امکان‌پذیر هستند، در صورتی که کارکردی غیردرمانی (مجرمانه) داشته باشند، منطبق بر مؤلفه‌های سحر است. سه نوع مهم جرائم هیپنوتیک عبارتند از قتل هیپنوتیک، تجاوز جنسی هیپنوتیک و ربایش مال غیر از طریق هیپنوتیزم. در همه این موارد اگر سوژه، مسلوب‌الاراده باشد جرم به او مستند نمی‌شود و هیپنوتیزور مسئول بوده و مجازات می‌شود اما اگر سوژه با قصد ارتکاب جرم در حالت خلسه، خود را در اختیار هیپنوتیزور قرار دهد مسئولیت کیفری بر عهده او قرار گرفته و مشمول مجازات می‌گردد. چنانچه سوژه، مجنی‌علیه یا قربانی جرم هیپنوتیک باشد هیپنوتیزور مباشر جرم محسوب می‌شود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

واژگان کلیدی:

تلقین مجرمانه
جرم هیپنوتیک
هیپنوتیزم

* نویسنده مسؤول: محمدتقی فخلعی

آدرس پستی: دانشگاه فردوسی مشهد،
دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید
مطهری، گروه فقه و مبانی حقوقی اسلامی،
مشهد، ایران.

پست الکترونیک:

fakhlai@ferdowsi.um.ac.ir

۱. مقدمه

مصادیق شایع هیپنوتیزم در ارتکاب جرم، مورد بررسی فقهی حقوقی قرار گرفته است.

۳. یافته‌ها

یافته‌های تحقیق حاضر حاکی از آن است که از لحاظ فقهی حقوقی هیپنوتیزم مجرمانه منطبق بر سحر است. در جرائمی که با سلب اراده سوژه توسط هیپنوتیزور، صورت می‌گیرد هرچند سوژه مباشر است اما هیپنوتیزور سبب اقوی از مباشر و مسئول شمرده می‌شود؛ اما مواردی که سوژه با قصد ارتکاب جرم در حالت خلسه، خود را در اختیار هیپنوتیزور قرار می‌دهد مسئولیت کیفری بر عهده او مستقر است. در صورتی که سوژه، بعد از هیپنوتیزم، خود، قربانی جرم واقع شود هیپنوتیزور مستحق مجازات است و اگر هیپنوتیزور، عمل هیپنوتیزم و سوء استفاده از افراد را منبع کسب درآمد خود قرار داده باشد طبق اصل ۱۶۷ ق.ا به حکم قاضی، مشمول تشدید کیفر تا سرحد مجازات اعدام می‌شود.

۴. سابقه قضایی و تحقیقاتی جرائم هیپنوتیک

برخی از مصادیق مجرمانه هیپنوتیک به عنوان پرونده‌های قضایی در کشورهای مختلف مطرح شده‌اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. در سال ۲۰۱۱ یک هیپنوتیزور روسی به اتهام سرقت دستگیر شد. او مشتریان بانک را فریب می‌داد تا پول خود را به او تحویل دهند. متهم به مشتری نزدیک می‌شد و قبل از اینکه مشتری به باجه بانک برود و درخواستش را مطرح کند او را هیپنوتیزم می‌کرد و با ایجاد خلسه در مشتری او را وادار می‌کرد که همه حساب بانکی خود را خالی کند و به هیپنوتیزور بدهد. یکی از این سرقت‌های متهم با دوربین مداربسته بانک فیلمبرداری شده بود. یکی از قربانیان به پلیس می‌گوید متهم در بانک به او نزدیک می‌شود و به او می‌گوید فردی مستمند است و به شدت نیاز مالی دارد و از قربانی تقاضای کمک می‌کند. فردا کارمند بانک با قربانی تماس می‌گیرد که چرا تمام پس‌انداز

هیپنوتیزم واقعیتی انکارناپذیر و دارای قلمرویی وسیع به گستردگی ذهن انسان است. استفاده از تکنیک‌های فریبنده و غیرمستقیم در نفوذ به ضمیر ناخودآگاه انسان و به کنترل درآوردن حواس پنجگانه می‌تواند به طور جدی اختیار و اراده افراد تحت هیپنوتیزم را به خطر اندازد. به عبارتی استفاده از هیپنوتیزم با مقاصد غیراخلاقی از طریق تلقین مجرمانه، اقناع اجباری، شستشوی مغزی، اصلاح یا دستکاری ذهن در جهت نامشروع، یک نوع انحراف در علم روان‌شناسی تلقی می‌شود. درواقع هیپنوتیزم دارای دو بعد درمانی و غیردرمانی است و درجاتی دارد و در درجات بالا (خلسه عمیق)، امکان تلقین غیرواقعی، دستکاری ذهنی سوژه و تحقق جرم هیپنوتیک متصور است. به جهت وجود خلاء و کاستی در تبیین حکم فقهی و حقوقی اعمال مجرمانه‌ای که از طریق هیپنوتیزم ارتکاب می‌بایند تحقیق حاضر به بررسی نقش هیپنوتیزم در تحقق اعمال مجرمانه و حکم فقهی و حقوقی این‌گونه اعمال پرداخته است. نزدیکی ماهیت هیپنوتیزم به سحر و جادو و مبنای مشترک هر دو پدیده (تلقینات غیرواقعی در بعد غیردرمانی) موجب شده است برخی از فقها حکم به سحر بودن برخی از درجات هیپنوتیزم داده‌اند. از این رو در بررسی حکم فقهی هیپنوتیزم ناگزیر از مقایسه این دو واقعیت - هیپنوتیزم و سحر - هستیم. در این جهت دو صورت از مصادیق اعمال مجرمانه از طریق هیپنوتیزم بررسی خواهند شد. صورت اول مصادیقی که در آنها فرد از طریق هیپنوتیزم وادار به ارتکاب عمل مجرمانه می‌شود (سوژه وسیله ارتکاب جرم و جنایت می‌شود) و صورت دوم مصادیقی که فرد با هیپنوتیزم شدن، توسط هیپنوتیزور مورد سوءاستفاده و بزه‌دیدگی قرار می‌گیرد (سوژه، سیبل و آماج جرم و جنایت قرار می‌گیرد).

۲. مواد و روش‌ها

در این تحقیق که به روش توصیفی تحلیلی نگارش یافته است از منابع کتابخانه‌ای و ابزار فیش‌برداری استفاده شده و

شده‌اند: مانند پرونده معروف چارلز مانسون^۶ (۱۹۶۹-۱۹۷۱) که پیروان خود را برای ارتکاب قتل و جنایات دیگر شستشوی مغزی می‌داد و پرونده پتی هرست^۷ در سال ۱۹۷۵ که فردی اشراف‌زاده بود و توسط یک گروه شبه نظامی چپ‌گرا^۸ ربوده شد و به وسیله شستشوی مغزی وادار به همکاری با آن گروه شد. پرونده دیگری به نام استیون فیشرمن^۹ در سال ۱۹۹۰ مطرح می‌شود که در این پرونده اعضای ارشد کلیسای سایننتولوژی^{۱۰}، متهم به شستشوی مغزی پیروان خود با هدف کلاهبرداری از ایشان می‌گردند. برخی از محققان مانند کاتلین بری^{۱۱} (۱۹۷۹)، لوییز اوکان^{۱۲} (۱۹۸۶) و ریتا ناکاشیما^{۱۳} (۱۹۹۶) نیز کتاب‌هایی در مورد شستشوی مغزی و کنترل اجباری زنان برای وادار نمودن آنها به بردگی جنسی توسط دلانان جنسی یا قاچاقچیان انسان نگاشته‌اند.

۵. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مطالعات و پژوهش‌هایی که در زمینه هیپنوتیزم انجام گرفته است به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول مطالعاتی هستند که در حیطه روان‌شناسی بالینی انجام گرفته‌اند و هدف آنها بررسی ماهیت روان‌شناختی و نقش هیپنوتیزم در درمان اختلالات روانی و بیماری‌های جسمی و انجام جراحی در حین هیپنوتیزم است. در این زمینه تألیفات مهمی از روان‌شناسان و روان‌پزشکان نظریه‌پرداز در غرب قابل مطالعه است؛ مانند جیمز برید و کتاب وی تحت نام «اکتشاف هیپنوتیزم - مجموعه کامل نوشته‌های جیمز برید پدر هیپنوتراپی» (۴)؛ کلارک هال و کتاب وی تحت نام «هیپنوتیزم و تلقین‌پذیری» (۵)، میلتن اریکسون و کتاب وی تحت نام «واقعیت‌های

عمرش را از حساب برداشت کرده است (۱). حادثه‌ای شبیه به این موضوع در سال ۲۰۱۴ در لندن اتفاق می‌افتد. دوربین مداربسته نشان می‌دهد که یک سارق قبل از سرقت از مغازه، در حال هیپنوتیزم کردن فروشنده است. فروشنده هیچ مقاومتی در برابر سارق نمی‌کند و سارق همه اجناس مغازه و پول صندوق را غارت می‌کند. فروشنده وقتی متوجه سرقت می‌شود که سارق فرار کرده است (۲). در سال ۲۰۱۳ فردی ۴۰ ساله به نام تیموتی پورتر^۱ برای درمان چاقی با روش هیپنوتیزم، به خانه یک زن از مشتریان خود رفته و زن را در یکی از جلسات، هیپنوتیزم عمیق کرده و شروع به سوء استفاده جنسی از وی می‌کند. قربانی در میانه ماجرا با وحشت از خلسه بیدار می‌شود و متوجه می‌شود که متهم او را تبدیل به یک برده جنسی کرده است و دارد به وی دستوراتی جنسی می‌دهد. متهم، تجاوز جنسی را انکار نمود و ادعا کرد این اقدامات را به عنوان سرگرمی و تفریح انجام داده و صرفاً در حال تمرین و کسب تجربه در اجرای خلسه عمیق بوده است. متهم به ۱۸ ماه حبس محکوم شد. دادستان، هیپنوتیزم را سلاحی دانست که موجب ابطال رضایت قربانی در رابطه جنسی می‌شود و رابطه جنسی انجام شده را عملی اجباری^۲ دانست (۳). تحقیقاتی نیز در مورد شستشوی مغزی و اقناع اجباری افراد صورت گرفته‌اند؛ مانند تحقیق در خصوص شستشوی مغزی سربازان و اسرای جنگی آمریکایی توسط ارتش چین در خلال جنگ کره در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۳ توسط محققى به نام ادوارد هانتر^۳ یا تحقیق رابرت جی لیفتون^۴ در سال ۱۹۶۱ در مورد شستشوی مغزی مردم چین توسط حکومت کمونیستی چین یا انجام پروژه سری کنترل ذهن^۵ توسط ایالات متحده آمریکا در خلال سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰. پرونده‌های قضایی نیز در مورد شستشوی مغزی مطرح

6. Charles Manson

7. Patty Hearst

8. Symbionese Liberation Army

9. Steven Fishman

10. Church of Scientology

11. Kathleen Barry (Female Sexual Slavery)

12. Lewis Okun (Woman Abuse: Facts Replacing Myths)

13. Rita Nakashima (Casting Stones: Prostitution and Liberation in Asia and the United States)

1. Timothy Porter

2. Coercion

3. Edward Hunter

4. Robert Jay Lifton

5. MK-Ultra

اعمال جراحی پراخته شده است، بعد غیردرمانی، غیراخلاقی، ضراری و وجه خطرناک این وضعیت ذهنی کمتر مورد کنکاش قرار گرفته است. هیپنوتیزم می‌تواند وسیله‌ای برای دستکاری ذهنی سوژه، کنترل و هدایت سوژه یا دستور به وی (در قالب تلقین) برای انجام عملی مجرمانه و روشی برای سلب اراده از سوژه و سوء استفاده از وی باشد. از طریق هیپنوتیزم می‌توان انسان را به تسلیم و اطاعت وادار کرد. مصادیق متعددی از این‌گونه اعمال مجرمانه هیپنوتیک قابل تصور هستند و برخی نیز به وقوع پیوسته‌اند. شناسایی این‌گونه اعمال مجرمانه و تبیین فقهی و حقوقی آن از ضرورت‌های جامعه حقوقی مدرن است و این مسئله نیازمند تحقیقاتی جدید است که مقاله حاضر در صدد انجام قسمتی از آنها است.

۷. مفهوم‌شناسی هیپنوتیزم

۷-۱. هیپنوتیزم در لغت

هیپنوتیزم علمی است که از خواب مصنوعی بحث می‌کند. خواب مصنوعی از طریق تأثیر شخصی در شخص دیگر تولید می‌شود و کسی که به خواب می‌رود، تحت اختیار و اراده هیپنوتیزور قرار می‌گیرد (۱۴). اولین شخصی که از لغت هیپنوتیزم یا هیپنوزس^۱ استفاده کرد، دکتر جیمز برید (۱۷۹۲-۱۸۶۰) بود. این واژه برگرفته از واژه هیپنوز^۲ (الهه خواب) است که واژه‌ای یونانی^۳ است. در اصطلاح روان‌شناسی، هیپنوتیزم یک حالت روحی خاص شبیه خواب‌آلودگی است ولی القائی^۴ و ارادی است و در آن هوشیاری و آگاهی سوژه فوق‌العاده افزایش می‌یابد. این هوشیاری بر روی مطالبی تمرکز می‌کند که توسط هیپنوتیزور به او القا می‌شود (۱۵). محققان بر این امر اتفاق نظر دارند که تحریف یا دستکاری حافظه^۵ در هیپنوتیزم امکان‌پذیر است؛ زیرا هیپنوتیزم یک

هیپنوتیک» (۶) یا رافائل رودز و کتاب وی تحت نام «هیپنوتیزم» (۷). در ایران نیز مقالات متعددی در باب ماهیت روان‌شناختی هیپنوتیزم و تأثیر آن در درمان بیماری‌ها به چاپ رسیده است؛ مانند مقاله «ماهیت هیپنوتیزم و نظریه مؤلفین در مورد آن» (۸)، مقاله «روند تأثیر هیپنوتیزم بر کاهش مشکلات و بیماری‌های روانی و جسمی» (۹). گروه دوم، مطالعاتی هستند که در ایران حول محور جایگاه فقهی هیپنوتیزم انجام گرفته‌اند؛ مانند مقاله «تبیین فقهی اباحه پدیده نو ظهور هیپنوتیزم» (۱۰) و رساله حوزوی «جایگاه فقهی انرژی‌درمانی و هیپنوتیزم» (۱۱) که در مقاله اول ماهیت هیپنوتیزم سحر تلقی شده و حکم برخی فقها مبنی بر حرمت را معتبر دانسته است و در پژوهش دوم فقط برخی درجات هیپنوتیزم منطبق بر سحر قلمداده شده است و مبنای حرمت آن درجات خاص هیپنوتیزم امکان‌پذیری تلقینات غیرواقعی است. در برخی مقالات نیز حکم اباحه هیپنوتیزم مورد حمایت قرار گرفته است و ماهیت آنرا روشی علمی تلقی نموده‌اند که مشمول سحر نیست و تفاوت‌هایی ذکر کرده‌اند؛ مانند مقاله‌ای تحت نام «بررسی نگرش فقهی به هیپنوتیزم بالینی» (۱۲). گروه سوم، مطالعاتی هستند که در زمینه بررسی حکم فقهی حقوقی ارتکاب اعمال مجرمانه از طریق هیپنوتیزم انجام گرفته‌اند. در این زمینه تاکنون فقط یک مقاله تحت عنوان «بررسی حکم فقهی اخراج متاع از حرز در حال هیپنوتیزم» (۱۳) در مورد هیپنوتیزم در سرقت حدی به چاپ رسیده است. از آنجا که در مورد سایر مصادیق اعمال مجرمانه‌ای که از طریق هیپنوتیزم انجام می‌گیرند مطالعه‌ای انجام نشده در مقاله حاضر سعی بر این است که صورت‌ها و مصادیق مختلف این‌گونه اعمال مجرمانه در حد امکان از لحاظ فقهی و حقوقی بررسی شود.

۶. اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که در تحقیقات روان‌شناسی بیشتر به ابعاد درمانی و تأثیرات مثبت هیپنوتیزم در درمان اختلالات روانی و انجام

1 Hypnosis

2 Hypnos

3 ύπνος

4 Induction

5 Memory Distortion

روش تلقینی است، ولی در مورد میزان این دستکاری اختلاف نظر وجود دارد (۱۶).

۲-۷. هیپنوتیزم از منظر روان‌شناختی

در مورد ماهیت هیپنوتیزم میان روان‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد: برخی مانند جیمز برید و کلارک هال آن را خواب نمی‌دانند و برخی مانند رافائل رودز و فروید آنرا نوعی خواب تلقی می‌کنند. جیمز برید سازنده کلمه هیپنوتیزم در سال ۱۸۴۲ می‌نویسد: «هیپنوتیزم ترکیبی از مکانیسم‌های فیزیولوژی و روان‌شناختی است که پیوند نزدیکی با سیستم‌های عصبی دارد، این حالت را نیروی تلقین و نقش تمرکز ذهنی شدید به وجود می‌آورد» (۱۷). او هیپنوتیزم را چنین تعریف نمود: «حالت هیپنوزس عبارت است از تمرکز قوای روحی که ضمن آن مغز انسان تنها به یک اندیشه می‌پردازد و بر روی این اندیشه چنان متمرکز می‌شود که سایر افکار، اندیشه‌ها و محرک‌ها روی آن اثر ندارند. اندیشه‌هایی که در مغز انسان نیروی کافی می‌گیرند، سایر اندیشه‌ها را ایزوله می‌کنند و توجه به وجود آمده، اعمال و واکنش‌های ویژه‌ای را سبب می‌شود و موجب توقف سایر فعالیت‌ها می‌شود و تنها یک فعالیت در یک لحظه معین ایجاد می‌گردد که به صورت تشدید یافته‌ای نمایان شده و بر بقیه فعالیت‌ها سبقت می‌گیرد» (۱۸). نظریه جیمز برید به نظریه «تک‌فکرگرایی»^۱ معروف است. نظریه پرداز دیگری به نام رافائل رودز در نظریه خود به نام «طرده نسبی روانی»^۲ هیپنوتیزم را شبیه خواب طبیعی می‌داند که توسط هیپنوتیزور ایجاد می‌شود. او معتقد است ذهن انسان دارای دو جزء است: ذهن معقول (ضمیر خودآگاه) و ذهن نامعقول (ضمیر ناخودآگاه) و حواس پنجگانه تحت کنترل ذهن معقول است. در جریان عمل هیپنوتیزم، هیپنوتیزور، ذهن نامعقول سوژه (ضمیر ناخودآگاه و آرشيو خاطرات، خیالات و توهمات) را به جلو می‌آورد و فعال می‌کند (در این حالت همچون خواب، ذهن معقول یا ضمیر خودآگاه

عقب‌نشینی می‌کند و غیرفعال می‌شود) ولی ذهن نامعقول به جای اینکه به صورت بی‌هدف مشابه حالت خواب طبیعی به جلو بیاید، با هدف تلقین‌پذیری و هدایت شدن به جلو می‌آید تا تلقینات خارجی را بپذیرد. در این حالت سوژه در جلسه هیپنوتیزم می‌داند که هیپنوتیزم با تلقین‌پذیری همراه است و در جریان هیپنوتیزم شدن نیز هیپنوتیزور این انتظار حرف‌شنوی را به او یادآوری می‌کند (۱۹). هیپنوتیزور با تکرار گفتار یا عمل خود، ذهن نامعقول سوژه را که مشتاقانه به پیش آمده تحت کنترل و هدایت در می‌آورد و این کار از طریق رضایت ضمنی و قبلی سوژه به هیپنوتیزم شدن و با راهنمایی‌های هیپنوتیزور انجام می‌گیرد. در این شرایط ذهن نامعقول سوژه دقیقاً تحت تأثیر راهنمایی‌ها و تلقینات هیپنوتیزور قرار می‌گیرد و در حقیقت برده‌وار به خواسته‌های هیپنوتیزور عمل می‌کند (۲۰). فروید نیز از جمله نظریه‌پردازانی است که قائل به وجود تشابه بین هیپنوتیزم و خواب است و معتقد است سوژه، خوابیدن هیپنوتیزی را پذیرفته است (۲۱). حالت هیپنوتیک، حالت و وضعیتی ذهنی است که برخی حالات خواب طبیعی را می‌تواند ایجاد کند. به طور مثال راه رفتن در خواب طبیعی (خوابگردی یا سومنامبولیسم)، پدیده‌ای است که قابل‌الفا در سوژه مستعد است. فردی که سابقه راه رفتن در خواب طبیعی را دارد به راحتی هیپنوتیزم‌پذیر است و می‌تواند در حالت هیپنوتیزم راه برود. به هرحال تفاوت‌های برجسته‌ای بین خواب طبیعی و هیپنوتیزم وجود دارد. در حالت خواب طبیعی، ماهیچه‌ها در حالت ریلکس و شل هستند، ولی در هیپنوتیزم ماهیچه‌ها دچار خشکی و سخت شدن می‌شوند (حالت کاتالپسی یا چوب‌وارگی). در خواب طبیعی، رفلکس پاتلار (ضربه با چک‌کش به کشکک زانو) از بین می‌رود، ولی در وضعیت هیپنوتیک، حتی خلسه عمیق، این رفلکس وجود دارد. در خواب طبیعی، سوژه قادر به پاسخ‌گویی به تلقین و انجام عملی

1. Monoideism
2. Psychic Relative Exclusion

۳. مرحله سوم آفازیا^۴ نامیده می‌شود که به معنی از دست دادن توانایی فهم و قدرت تکلم است. فراموشی، گزینشی و جزئی^۵ است. سوژه‌ها می‌توانند یک کلمه یا حرف یا یک عدد را به خاطر بیاورند، ولی می‌توان به آنها دستور داد که آن را بیان نکنند؛ یعنی می‌توان آنها را دچار فراموشی گزینشی کرد. سوژه در این مرحله پدیده «نوک زبانم هست ولی یادم نمی‌آید» را تجربه می‌کند. به سوژه می‌توان تلقین کرد که عدد ۳ از میان اعداد ناپدید شده است و سوژه باید بتواند اعداد یک تا ده را بدون عدد ۳ بشمارد. کاتالپسی بدن در این مرحله کامل می‌شود.

۴. مرحله چهارم فراموشی کامل^۶ است. سوژه در این مرحله شخصی‌ترین اطلاعات خود را مانند نام خودش، آدرس و شماره تلفن خود و حتی نام نزدیکان خود را فراموش می‌کند. حتی ممکن است این حالت فراموشی را پس از بیدار شدن نیز حفظ کند و تا مدت‌ها و گاهی برای همیشه فلان خاطره را فراموش کند. در این مرحله سوژه دچار بی‌حسی سبک نسبت به درد (آنالجزیا^۷) می‌شود که در این حالت لمس یا فشار را حس می‌کند ولی ابراز ناراحتی نمی‌کند. عدم واکنش به نیشگون گرفتن مشاهده می‌شود. درمان‌های دندان‌پزشکی در این مرحله قابل انجام است. در این مرحله تلقینات قوی انجام می‌شود به طوری که می‌توان نام خود سوژه را جایگزین کرد و او نیز بپذیرد. این، مرحله آغازین بیهوشی است. حرکات بدن خود به خودی است. نوشتن به صورت اتوماتیک و خودکار انجام می‌شود. توهمات عمیق بویایی و چشایی مثبت وجود دارد؛ یعنی سوژه چیزهایی را حس می‌کند که واقعیت ندارند. او بوها و مزه‌های توهمی را تجربه می‌کند. در این مرحله می‌توان افکار سوژه را با افکاری جدید جایگزین کرد. لذا می‌توان خاطره‌های دروغین جدیدی را به ذهن سوژه اضافه کرد، به طوری که حتی پس از بیداری هم تصور می‌کند واقعاً

نیست، در حالی که حتی در هیپنوتیزم عمیق، سوژه اطاعت‌پذیر است و از خواسته هیپنوتیزور تبعیت می‌کند (۲۲). برخی پژوهشگران روان‌شناسی معتقدند هیپنوتیزم می‌تواند در یافتن جزئیات جنایات رخ داده، مفید واقع شود؛ می‌تواند امکان ناشنوایی یا نابینایی یا کوررنگی موقت ایجاد کند (۲۳). در مورد اینکه هیپنوتیزم‌کننده تا چه حد می‌تواند بر سوژه تسلط و کنترل پیدا کند، اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی این دیدگاه وجود دارد که در حالت خلسه عمیق هیپنوتیکی، هیپنوتیزور می‌تواند به برخی مطامع غیراخلاقی دست یابد (۲۴). به طور مثال هیپنوتیزور می‌تواند سوژه را وادار به خوابگردی کند و به او دستور دهد تا در حین خوابگردی به دیگری آسیب برساند یا دیگری را به قتل برساند (۲۵).

هری آرونز^۱ برای هیپنوتیزم شش مرحله تعریف کرده است که به مقیاس عمق آرونز معروف است (۲۶). در این قسمت همراه با توضیح هر مرحله به برخی جرایم هیپنوتیک که در مراحل چهارم به بعد امکان تحقق‌شان وجود دارد اشاره می‌شود:

۱. مرحله هیپنوییدال^۲ که سبک‌ترین مرحله هیپنوتیزم است و سوژه حس یا باور نکرده که تحت هیپنوتیزم قرار گرفته است. سوژه کاملاً هوشیار و بیدار است. سوژه حسی شبیه به قبل از بیدار شدن صبحگاهی یا قبل از به خواب رفتن شبانهگاهی دارد. بدن دچار رخوت (لتارجی^۳)، آرامش، سنگینی پلک‌ها، کاتالپسی چشم و بیشتر شدن خشکی عضلات می‌شود.

۲. مرحله دوم، کاتالپسی بازوها است. در این مرحله ذهن و بدن بیشتر تحت کنترل ضمیر ناخودآگاه قرار می‌گیرد. ماهیچه‌های بزرگ دچار کاتالپسی (جمود، سختی، خشکی، سنگینی و چوب‌وارگی) می‌شوند. در این مرحله، توانایی تشخیص واقعیت از خیال دچار اختلال می‌گردد. احساس سنگینی یا شناور بودن در سوژه مشاهده می‌شود. در بیشتر سوژه‌ها آرامش و خلسه به وضوح دیده می‌شود.

4. Aphasia

5. Selective Amnesia

6. Total Amnesia

7. Analgesia

1. Arons

2. Hypnoidal

3. Lethargy

خوردن است، واقعاً در معده او آنزیم‌های گوارشی ترشح می‌شود، با اینکه واقعاً هیچ غذایی وارد معده نشده است. در این مرحله امکان خواندن ذهن سوژه یا افشای اطلاعات سری توسط سوژه قابل تصور است. خوابگردی مصنوعی در این مرحله قابل تحقق می‌شود و آن انجام اعمال حرکتی ناهشیار است که سوژه پس از بیداری چیزی از آنرا به یاد نمی‌آورد. خوابگردی مصنوعی یکی از مراحل مهم هیپنوتیزم است که امکان انجام اعمال مجرمانه در آن بیشتر است. سوژه در این مرحله می‌تواند چشمانش را باز کند که به آن هیپنوتیزم با چشم باز گویند. سوژه می‌تواند راه برود، غذا بپزد، رانندگی کند، فیلم دانلود کند، می‌تواند خود را به کشتن دهد. سوژه می‌تواند مرتکب قتل شود یا تجاوز جنسی کند.

۶. مرحله ششم خوابگردی عمیق نام دارد و سوژه توهمات منفی را تجربه می‌کند؛ بدین معنی که آن چیزهایی که واقعاً وجود دارند را نمی‌بیند و نمی‌شنود. بیهوشی عمیق مشاهده می‌شود. به طور مثال به سوژه دستور داده می‌شود که بنوسید ولی سوژه مداد را نمی‌بیند. در این مرحله جراحی امکان‌پذیر است.

در سه مرحله اول، سوژه از درجه‌ای از آگاهی برخوردار است؛ ولی در مرحله چهارم و بالاتر اختیار سلب می‌شود و امکان القاء انجام اعمال مجرمانه قابل تصور است. در مورد امکان هیپنوتیزم کردن سوژه برای انجام عمل مجرمانه یا تسلیم شدن در برابر خواسته غیراخلاقی هیپنوتیزور، بین روان‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. روان‌شناسانی مانند رافائل رودز و اریکسون معتقدند حتی در عمیق‌ترین خلسه‌های هیپنوتیکی، تلقیناتی که مغایر با ایمان مستحکم یا اصول اخلاقی قوی سوژه باشد، از طرف سوژه پذیرفته نمی‌شود. لذا میزان این پابندی به اصول اخلاقی در سوژه، ملاک مهمی است که چه بسا ممکن است به سرعت سوژه باایمان و اخلاق‌مدار را از خلسه بیدار کند (۲۷). حتی مواردی در هیپنوتیزم عمیق (سومنابولیسم) پیش آمده که وقتی از

آن حوادث برایش رخ داده است، پس امکان انجام شستشوی مغزی قابل تصور است. این تکنیک اغلب برای اعتراف کردن اسیر جنگی یا متهم به جرمی واهی در دادگاه، برای تغییر عقاید مذهبی سوژه، اقناع اجباری سوژه و جذب او در یک فرقه خاص یا یک گروه بزهکار، برای وادار کردن زنان به فحشا استفاده می‌شود. در این مرحله می‌توان خاطرات و صحنه‌های ارتکاب جرم را در فردی که بی‌گناه است القا کرد (خود مجرم‌پنداری و اعتراف‌واهی). این جنبه از هیپنوتیزم (القاء فراموشی) هم خاصیت درمانی - مانند فراموش کردن خاطرات تلخ گذشته - و هم امکان سوء استفاده دارد. به طور مثال برخی فرقه‌ها یا گروه‌های تروریستی، کودکان یا افرادی را ربوده و از طریق هیپنوتیزم و شستشوی مغزی کاری می‌کنند که سوژه، خاطرات گذشته، والدین، خانواده و حوادث قبلی زندگی خود را فراموش کرده و تصور کند موجودی خداگونه و فرابشری است یا تصور کند کودکی سرراهی است تا هیچ‌گاه به دنبال گذشته خود نرود.

۵. در مرحله پنجم، خوابگردی^۱ و راه رفتن در خواب (سومنامبولیسم سبک) آغاز می‌شود. در این مرحله ارتباط ذهن با بدن و دنیای خارج قطع می‌شود. سوژه، بیهوشی کامل^۲ را تجربه می‌کند و حس لامسه و توانایی ابراز ناراحتی را از دست می‌دهد. کنترل درد در این مرحله امکان‌پذیر است. در این مرحله زایمان زنان امکان‌پذیر است. توهمات مثبت وجود دارد. سوژه در اثر تلقین چیزهایی را می‌شنود یا می‌بیند که واقعاً وجود ندارند. بازگشت به زندگی گذشته امکان‌پذیر است و سوژه رویدادهای گذشته زندگی‌اش را تجربه می‌کند نه اینکه فقط به خاطر آورد. در این مرحله شخص به راحتی قبول می‌کند که الان به دوران کودکی بازگشته و دقیقاً هم مثل کودکان رفتار می‌کند. درواقع تسلیم‌پذیری سوژه بالا می‌رود و تلقینات فوراً در او اثر می‌کنند. کاتالپسی عمیق مشاهده می‌شود. اگر به فرد تلقین شود که در حال غذا

1. Somnambulism
2. Anesthesia

مایل قبل را به یاد نمی‌آورد، در وضعیت امواج تتا است. یوگی‌هایی که به حالت زیست تعویقی^۳ (سوژه خود را تبدیل به جسد می‌کند) می‌رسند و فرآیند زیستی آنها مانند ضربان قلب و تنفس‌شان قابل مشاهده نیست، در وضعیت دلتا قرار دارند (۳۲).

۳-۷. هیپنوتیزم در اصطلاح فقیهان

از منظر فقهی در مورد حالت ذهنی هیپنوتیزم سه نظر مطرح است: برخی فقها مانند امام خمینی آنرا از مصادیق سحر و تصرف در ذهن و افکار می‌دانند و انجام آنرا عملی حرام می‌دانند که مطلقاً جایز نیست، حتی اگر هیپنوتیزم در جهت انجام عمل خیر و نیکو انجام شود (۳۳). دسته دوم از فقها علی‌رغم اینکه حکم اولیه هیپنوتیزم را حرمت می‌دانند در صورت ضرورت حکم به جواز آن داده‌اند که فرموده‌اند: «هیپنوتیزم حرام است و برای معالجه [بیمار]، در صورتی که طریق معالجه منحصر به آن باشد و موجب کشف اسرار دیگران نشود اشکال ندارد» (۳۴). دسته سوم از فقها هیپنوتیزم را از مسائل مستحدثه و خارج از سحر دانسته و حکم به جواز و اباحه آن داده و چنین فرموده‌اند: «به طور کلی یادگیری هیپنوتیزم و استفاده از آن به غرض عقلایی حلال و قابل ملاحظه، اشکال ندارد به شرط اینکه با رضایت و موافقت کسی باشد که می‌خواهد به خواب مصنوعی برود و ضرر معتنابهی هم برای او نداشته باشد» (۳۵). از نظر برخی دیگر «استفاده از هیپنوتیزم برای مقاصد طبی و مانند آن مشروع است، مشروط بر اینکه تجربه و آگاهی کافی داشته باشد و آثار منفی و خلاف شرعی بر آن مترتب نگردد. ولی هیپنوتیزم برای کشف امور پنهانی، یا اطلاع از گذشته و آینده و حال جایز نیست» (۳۶). یا گفته شده «در هیپنوتیزم، چنانچه خوف ضرر بر کسی که این عمل با او انجام می‌گیرد یا شخصی دیگر داده شود جایز نیست» (۳۷). از نظر بعضی دیگر «خواب مصنوعی (هیپنوتیزم) در صورتی که اثر سوئی بر آن مترتب نباشد یا

سوژه خواسته شده عملی خلاف اخلاق انجام دهد با هیپنوتیزور حرف زده و ابراز ناراضیتی کرده و حتی تهدید کرده است که از جلسه بیدار خواهد شد و گاهی خود را از حالت جلسه بیدار کرده است (۲۸). البته برخی دیگر از روان‌شناسان نظری خلاف دارند و معتقدند در مورد هیپنوتیزم متهم یا اسیرجنگی، برای وادار کردن آنها به اعتراف واهی و برای جلوگیری از مقاومت سوژه در برابر خواسته‌های غیراخلاقی هیپنوتیزور، تکنیک‌هایی وجود دارند مانند تکنیک ایجاد یا ایمپلنت خاطرات دروغین در ذهن سوژه و تغییر باورهای او یا استفاده از تکنیک پلیس خوب/ پلیس بد (۲۹). طبق مطالعه آماری انجام گرفته، تنها ۲۲ درصد افراد ممکن است بتوانند به جلسه سومنابولیسیتیک برسند که جلسه عمیق محسوب می‌شود. ولی تکنیک‌هایی وجود دارند که می‌توان درصد بیشتری از افراد را به این جلسه عمیق رساند، از جمله افزایش تعداد دفعات هیپنوتیزم در یک جلسه و به طور پی‌درپی، استفاده از داروها و مواد هیپنوتیک و استفاده از الکتروشوک (۳۰). در مطالعاتی که انجام شده است در حالت هیپنوتیزم امواج مغزی آلفا، تتا و دلتا به ترتیب افزایش می‌یابد، بدین معنا که هیپنوتیزم یک تکنیک تغییر امواج مغزی است. در تحقیقات میدانی که در طول نیم قرن اخیر انجام شده است هیپنوتیزم و تلقین‌پذیری در امواج مغزی آلفا امکان‌پذیر است و حتی در مطالعات اخیر به اثبات رسیده که افرادی که استعداد هیپنوتیزم‌پذیری دارند، امواج تتای آنها در سطح بالاتری است (۳۱). زمانی که فرد در لذات و احساسات دنیوی، خیال‌پردازی و توهمات، غرق است یا از مدیتیشن و هیپنوتیزم سبک استفاده می‌کند، امواج مغزی فرد در حالت آلفا قرار می‌گیرد و تلقین‌پذیری او افزایش می‌یابد. در وضعیت امواج تتا، جلسه شامانیک^۱ اتفاق می‌افتد (مانند رقص سماع) و حرکات سریع چشم^۲ و رؤیا دیدن مشاهده می‌شود. وقتی فرد در حال رانندگی است و به جاده خیره شده است و حتی ۵

1. Shamanic trance

2. REM

3. Suspended animation

(سحر)، بهره‌گیری از فلکیات (دعوت کواکب)، در آمیختن قوای آسمانی با قوای زمینی (طلسمات) و یا استعانت از ارواح بسیط (فرشتگان، اجنه و شیاطین یا در اصطلاح عربی عزائم) می‌تواند باشد (۴۶). پس ملاک تحقق ضرر یا تأثیر در بدن و عقل یا قلب جزء ارکان ضروری سحر است. شیخ طبرسی برگرداندن چیزی از صورت واقعی آن را ملاک سحر می‌داند و می‌فرماید: «سحر عملی است که سبب آن مخفی است و چنین توهم می‌شود که صورت ماهیت چیزی دگرگون شده است، بدون اینکه چنین دگرگونی صورت گرفته باشد» (۴۷). سحر ارائه باطل به صورت حق است و کسی که با خدعه و فریبکاری و ظاهرسازی خلاف واقع را نشان دهد، ساحر است. در منابع فقهی سحر دارای سه ویژگی اصلی است: امری خارق‌العاده است (استحداث الخوارق) (۴۸)؛ دارای اثر منفی و موجب اضرار به غیر است (۴۹) و انجام آن بدون اراده و اجازه مسحور صورت می‌گیرد (۵۰).

حال این سؤالات مطرح می‌شوند که آیا می‌توان میان سحر و هیپنوتیزم پیوند مفهومی و ماهوی قائل شد و احکام فقهی سحر را به هیپنوتیزم تعمیم داد؟ و اصولاً تفاوت و شباهت سحر و هیپنوتیزم در چیست؟

با توجه به ویژگی‌های سحر که در متون فقهی مطرح شده‌اند، شباهت سحر و هیپنوتیزم در این است که هر دو موجب تغییر در حالت ذهنی سوژه می‌شوند و تأثیر نفسانی و روانی دارند. در هر دو این امکان وجود دارد که سوژه با تلقین غیرواقعی دچار خدعه و فریب شود و امری خیالی برایش امری واقعی جلوه کند. در هیپنوتیزم عمیق با تسلط هیپنوتیزور بر ذهن نامعقول سوژه، هرگونه دستکاری حافظه و ایجاد تلقینات غیرواقعی امکان‌پذیر است. شهید اول در کتاب دروس یکی از اقسام سحر را «تصفیه نفس» می‌داند (۵۱). منظور از تصفیه نفس، ریاضت نامشروعی است که انسان را به مرتبه‌ای می‌رساند که می‌تواند بر امور تکوینی تأثیر بگذارد و تسلط بر امور مادی پیدا کند و موجب خرق عادت شود و اثری مخرب

معالجهٔ امراض بر آن متوقف باشد، دلیلی بر حرمتش وجود ندارد» (۳۸). و بعضی حکم به جواز هیپنوتیزم داده و معتقدند «فی نفسه اشکالی ندارد» ولی افزوده‌اند: «هرکاری که به انسان صدمه و ضرر وارد می‌کند حرام است و جائز نیست» (۳۹).

در اینجا برای درک وجه اشتراک هیپنوتیزم و سحر نیاز به تبیین مفهوم سحر است. در کتاب معجم‌المصطلحات سحر «صرف» است. صرف یعنی برگرداندن از حال واقعی و تصرف در شخص به نحوی که شخص را از حال طبیعی برگرداند و سحر، عملی است که با آن به شیطان نزدیک می‌شوند و از او مدد می‌گیرند (۴۰) برخی فقیهان سحر را «صرف شیء یعنی برگرداندن آن از صورت واقعی بوسیله خدعه و فریب می‌دانند. به‌طوری‌که ساحر بر باطل، لباس حق می‌پوشاند و آنرا به صورت واقعی جلوه می‌دهد و مردم را با نشان دادن اشکال عجیب دچار خوف می‌کند. سحر عملی پنهانی است که با اسباب پنهانی حاصل می‌شود و شیء را خلاف صورت واقعی‌اش جلوه می‌دهد» (۴۱). از نظر علامه حلی سحر «کلامی است که آن را می‌گویند یا می‌نویسند یا رقیه است یا انجام عملی است که در بدن یا قلب یا عقل مسحور اثر می‌گذارد، بدون آنکه ساحر با او تماس پیدا کند و ممکن است سبب قتل، بیماری، جدایی میان زن و شوهر، پیدایش کینه و دشمنی میان آن دو یا پیدایش محبت شخصی به دیگری شود» (۴۲). در بیان بعضی فقیهان تأثیر سحر به احضار، خواب کردن و بیهوش نمودن و ایجاد دشمنی و محبت و مانند آن تفسیر شده است (۴۳). شهید ثانی در تعریف سحر فرموده‌اند: «سحر کلام، نوشته، رقیه یا اقسام یا عزائم و مانند آن است که به سبب آن ضرری بر غیر پدید آید» (۴۴). شهید اول در کتاب دروس، «دخنه (دود کردن بعضی ادویه)، تصویر و نفت (دمیدن) و تصفیه نفس» را از اقسام سحر می‌داند (۴۵). از نظر فخرالمحققین سحر و جادو ایجاد کارهای خارق‌العاده است که منشأ آن امری مانند تأثیرات نفسانی

اشاره شده و تأکید شده است که «هیپنوتیزم یا خواب مغناطیسی، مانیه‌تیزم و تله‌پاتی علوم مثبتی هستند که علی‌رغم قابلیت بهره‌برداری صحیح از آن، ساحران می‌توانند از آنها به عنوان ابزار سحر در جهت اغفال و فریب مردم سوء استفاده کنند. چنین سوء استفاده‌ای سحر محسوب می‌شود. انسان از طریق ریاضت‌های نفسانی مشروع یا نامشروع می‌تواند به قدرتی دست یابد که در موجودات محیط خود تأثیر گذارد. ریاضت منشاء خرق عادات است اگر مشروع باشد مثبت و سازنده است و اگر نامشروع و شیطانی باشد مخرب است» (۵۴). با توجه به این توضیحات می‌توان چنین استنباط کرد که هیپنوتیزم خرق عادت محسوب می‌شود، زیرا تحقق آن دارای اسبابی غیرمادی (ریاضت) است که در اختیار بشر قرار دارد و می‌توان با آموزش و تمرین به آن اسباب دست یافت. ایجاد سریع خلسه عمیق و قبضه کردن ذهن سوژه نیاز به ممارست‌های روحی و روانی هیپنوتیزور (از طریق توسل به تعالیم شامانیسم، یوگا و ریکی و غیره) دارد. تفاوت سحر و هیپنوتیزم در این است که سحر اقسام گوناگونی دارد، قلمرو وسیع‌تری دارد و منحصر به تصرف در ذهن نیست، ولی هیپنوتیزم مبتنی بر تصرف در ذهن است. تفاوت دوم در این است که هیپنوتیزم روشی است که لزوماً غرض منفی در آن نیست و می‌تواند جنبه درمانی و عقلانی داشته باشد. پس هیپنوتیزم در بعد درمانی، امری ضرری نیست. ولی سحر در کل ماهیتی ضرری دارد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود شباهت‌های سحر و هیپنوتیزم بیش از تفاوت‌هایشان است.

بحث ما در این مقاله پیرامون افرادی است که از طریق هیپنوتیزم دست به ارتکاب اعمال مجرمانه می‌زنند، یعنی منظورمان هیپنوتیزورهایی هستند که درمانگر نیستند، قصد اضرار به غیر دارند و بدون رضایت سوژه (یا با رضایت و آگاهی سوژه به قصد اضرار به غیر)، او را هیپنوتیزم می‌کنند. به تعبیری این هیپنوتیزوره‌های بزهکار، از قدرت و توانایی سریع ذهنی در به خواب بردن قربانی و تصرف ذهن او برخوردارند. هیپنوتیزور برای انتقال انرژی خود به دیگران و تحت سلطه

دارد. برخی معتقدند «تصفیه نفس اگر به طریق حق واقع شود از نوع کرامات و مطلوب است و اگر به طریق باطل باشد سحر و کفر و فسق است» (۵۲). تصفیه نفس همان قدرتی است که برخی از هیپنوتیزورها با استفاده از ریاضت و انجام تمریناتی به آن دست می‌یابند و می‌توانند با ایجاد خلسه سریع و خواباندن سریع افراد، ذهن افراد را به کنترل خود در آورده و در آن دخل و تصرف کنند. شباهت دیگر این است که هر دو می‌توانند بدون اجازه یا اراده شخص مسحور یا سوژه انجام گیرند. به علاوه برخی درجات هیپنوتیزم (مرحله چهار و بالاتر خلسه) در صورتی که همراه با تلقینات غیرواقعی مجرمانه (غیر درمانی) باشد، اموری ضرری و منطبق بر سحر هستند. شباهت دیگری که می‌توان مطرح کرد خرق عادت بودن سحر و هیپنوتیزم است. هیپنوتیزم صرفاً یک تکنیک روان‌درمانی نیست بلکه بعد غیردرمانی آن نیز باید مورد توجه قرار گیرد. برخی اندیشمندان در زمینه امور خارق‌العاده بر این باورند که «به طور مقدماتی امور خارق‌العاده، اموری هستند که نمی‌توان کلیه اسباب و علل آنها را به وسیله آزمایش‌های حسی شناخت، بلکه شواهدی یافت می‌شود که در پیدایش این‌گونه پدیده‌ها نوع دیگری از عوامل مؤثر است و متخصصان علوم مختلف گواهی می‌دهند که این کارها بر اساس قوانین علوم مادی و تجربی انجام نمی‌یابد. امور خارق‌العاده به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند: ۱. اموری که هرچند اسباب و علل مادی ندارند، اما اسباب غیر مادی آنها کمابیش در اختیار بشر قرار می‌گیرد و می‌توان با آموزش‌ها و تمرین‌های ویژه‌ای به آنها دست یافت؛ مانند اعمال مرتاضان، سحر و مانند آنها. ۲. کارهای خارق‌العاده‌ای که تحقق آنها منوط به اذن خاص الهی است. این‌گونه خوارق عادت مخصوص بندگان برگزیده خداست و اختصاص به پیامبران ندارد، بلکه گاهی سایر اولیای خدا هم از آنها برخوردار می‌شوند که به اصطلاح کلامی، در حق غیر انبیا، کرامت خوانده می‌شود و در حق انبیا، معجزه» (۵۳). در تفسیر نمونه نیز در ذیل تفسیر آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره بقره به «خارق‌العاده بودن» اعمالی چون هیپنوتیزم

سوژه، وی را سریعاً به خلسه برده و سپس در حالت خوابگردی هیپنوتیک سوژه را به انجام کارهای مجرمانه تلقین نماید. بنابراین باید بپذیریم هیپنوتیزم یک روش علمی نیم - راست^۲ است؛ بدین معنا که فقط یک جنبه مثبت و درمانی آن مورد توجه قرار گرفته و بر نیمه تاریک آن سرپوش گذاشته شده و همه ابعاد و عوامل تحقق آن مورد بررسی قرار نگرفته است. در نهایت به نظر می‌رسد با توجه به مراحل شش‌گانه هیپنوتیزم که توضیح داده شد در مرحله چهارم و مراحل بعدی امکان ایجاد خلسه عمیق هیپنوتیک و القاء فراموشی کامل وجود دارد و هیپنوتیزور می‌تواند تلقیناتی انجام دهد تا سوژه امور غیرواقعی را واقعی قلمداد کند و این تلقینات غیرواقعی اگر نامشروع و موجب ضرر به سوژه یا به غیر باشد، منطبق بر سحر است. همانطور که در پیشینه تحقیق خاطرنشان کردیم برخی نویسندگان نیز پس از تبیین فقهی هیپنوتیزم و مقایسه آن با سحر، هیپنوتیزم را سحری کلامی می‌دانند و آنرا از مسائل مستحدثه ندانسته و حکم حرمت آنرا معتبر می‌دانند (۵۶).

از آنجا که به نظر ما هیپنوتیزم مجرمانه، به لحاظ ماهیت اضرائی و تلقینات غیرواقعی آن، سحر است، باید الحاق حکم فقهی و حقوقی سحر را به هیپنوتیزم بررسی کنیم. بنابر قول مشهور کیفر ساحر مسلمان، قتل است، خواه آنرا حلال شمارد یا حرام بداند؛ لیکن کیفر ساحر کافر تعزیر است (۵۷). برخی در ساحر مسلمان بین کسی که سحر را حلال می‌داند و غیر او، تفاوت قائل شده و قتل را تنها در صورت نخست ثابت دانسته‌اند؛ البته این قتل نه به سبب ارتکاب سحر بلکه به سبب انکار ضروریات دین بر وی واجب شده است (۵۸). برخی از فقها قتل ساحر را مربوط به فرضی می‌دانند که سحر را به عنوان شغل و حرفه خودش درآورده باشد (۵۹). سحر با اقرار ساحر ثابت می‌شود و برخی احتیاط را دو بار اقرار دانسته‌اند (۶۰). سحر با شهادت دو شاهد نیز ثابت می‌شود (۶۱). در قانون مجازات اسلامی سحر جرم‌انگاری و بالتبع کیفرگذاری

درآوردن آنها از پاس مغناطیسی دست (با تماس یا بدون تماس) و نفوذ چشم یا نفوذ کلام استفاده می‌کند (روش مانیه‌تیزم). بنابراین انجام تلقین قوی و به خلسه بردن سریع دیگران نیازمند داشتن انرژی درونی زیاد، مراقبه، تمرین و ریاضت است. به طور مثال افراد هیپنوتیزور با استفاده از تمرین‌های آیین شامانیسم (شمن باوری)، یوگا و ریکی، انرژی کائنات (به تعبیری همان نیروهای شیطانی) را جذب و در خود افزایش می‌دهند یا می‌توانند از طریق ارتباط با اجنه در امور مادی تصرفاتی انجام دهند. قدرت ذهنی هیپنوتیزور می‌تواند امواج مغزی سوژه را تغییر دهد و او را وارد حالت آلفا و بعد تتا و عمیق‌تر نماید. همان‌طور که گفتیم در مراحل از خلسه هیپنوتیک اجرای برخی تلقینات مجرمانه و دستکاری‌های ذهنی امکان‌پذیر می‌شود. علاوه بر شرایط روحی خاص هیپنوتیزور، سوژه نیز باید دارای شرایط لازم برای انجام هیپنوتیزم باشد. برخی از سوژه‌ها به لحاظ زیاد بودن امواج مغزی آلفا در آنها یا داشتن سابقه خوابگردی از تلقین‌پذیری بیشتری برخوردار هستند. حتی در موردی که سوژه با توجه به سوابق خوابگردی خود علم دارد به اینکه اگر هیپنوتیزم شود و به خلسه رود، می‌تواند مرتکب جرم شود، سوژه می‌تواند برای ایجاد خلسه سریع در خود در زمان و مکان مورد نظر از قانون بازتاب شرطی پاولف^۱ یا شرطی‌سازی از طریق هیپنوتیزم استفاده کند؛ قانون ایوان پاولف قانونی است که با یک محرک برنامه‌ریزی شده در حالت خلسه، یک پاسخ و عکس‌العمل در حالت عادی ایجاد می‌شود (۵۵). بدین ترتیب که سوژه توسط خود یا یک هیپنوتیزور در حالت خلسه قرار می‌گیرد و در حین خلسه یک کد محرک ذهنی در ضمیر ناخودآگاه سوژه القا یا ایمپلنت می‌شود. پس از آن هرگاه سوژه اراده کند می‌تواند با یادآوری آن کد در هر زمان و در هر مکان سریعاً وارد خلسه عمیق شود و عمل مجرمانه خود را انجام دهد یا اینکه هیپنوتیزور می‌تواند با اعلام آن کد به ذهن

2. Half true

1. Pavlovian or classical conditioning

لغوی سرقت که در آن مخفیانه بودن عمل اخذ شده است، مفاهیم دیگری از دزدی را تحت عناوین اختلاس، استلاب و طرء، مَبْتَج و مُرْقَد را مطرح کرده و صریحاً گفته‌اند، اگر بردن مال غیر سری و پنهانی نباشد، سرقت صدق نمی‌کند (۶۵). پس با توجه به این تفاوت روشن می‌شود که چون دزدی از طریق هیپنوتیزم به طور مخفیانه صورت نمی‌گیرد مشمول سرقت تعزیری نیست، بلکه مشمول عناوین دیگری ذیل عنوان ربودن مال غیر است.

در متون فقهی (۶۶) در پایان بحث محاربه، فقها دو عنوان مجرمانه را مطرح کرده‌اند (والمبْتَج هو الذی یطعم البنج صاحب المال حتی يأخذ ماله و ساقی المرقد هو الذی یسقی المرقد لصاحبه حتی يأخذ ماله) که شباهت به دزدی از طریق هیپنوتیزم یا خواب مغناطیسی دارند. مَبْتَج کسی است که به دیگری مواد مخدر می‌خوراند و شعور و عقل وی را از بین می‌برد و در نتیجه اموال وی را می‌رباید. ساقی مُرْقَد نیز کسی است که داروی خواب‌آور به دیگری می‌دهد و اموال وی را می‌برد (۶۷). چه بسا ممکن است در اثر خوردن بنج و داروی خواب‌آور علاوه بر وارد شدن زیان مالی به مالباخته، جنایت جسمانی نیز از قبیل نقصان عقل یا عضو بر وی، وارد شود. از این رو فقها فرموده‌اند: «چنانچه علاوه بر خسارت مالی، جنایت نیز واقع شود مرتکب، ضامن جنایت وارد شده خواهد بود» (لکن ان جنی ذلک شیئنا ضمن الجنایه) (۶۸). با توجه به تعریفی که از مَبْتَج و مُرْقَد شده است، می‌توان این مفاهیم را از طریق تنقیح مناط و الغای خصوصیت به مفهوم ربایش مال از طریق هیپنوتیزم توسعه موضوعی داد. تنقیح مناط و الغای خصوصیت یک شیوه تفسیر متون شرعی است که در استنباطات فقهی کاربرد دارد. از طریق پیرایش موضوع از خصوصیات و اوصاف زائد و از طریق اسقاط خصوصیتی که در موضوع حکم یا خود حکم مدخلیت ندارند می‌توان مصداق دیگری از حکم را یافته و حکم را بر آن بار کرد. گفته شده است: «تنقیح مناط در نزد فقها، شناسایی علت حکم از کلام شارع، از راه حذف ویژگی‌های غیر دخیل در حکم است»

نشده است، ولی قاضی می‌تواند بر مبنای اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در فرضی که سحر به شغل برای ساحر تبدیل شده باشد، برای ساحر حد قتل در نظر بگیرد. در مورد مجازات هیپنوتیزور باید با احتیاط بیشتری سخن گفت اما تشدید مجازات تا سرحد قتل در مورد هیپنوتیزوری که عادت به ارتکاب جرایم از طریق هیپنوتیزم پیدا کرده است و آنرا به شغلی برای خود بدل کرده است، دور از ذهن نیست.

۸. بررسی مصادیق مجرمانه استفاده از هیپنوتیزم و تحلیل فقهی حقوقی صور مختلف این‌گونه اعمال

۸-۱. ربایش مال غیر از طریق هیپنوتیزم کردن مالباخته

بررسی فقهی: در اینجا فرضی را در نظر داریم که رباینده با عمل هیپنوتیزم، مال را از صاحبش می‌گیرد؛ یعنی رباینده، مالباخته را هیپنوتیزم می‌کند و مالباخته در اثر هیپنوتیزم مالش را به رباینده تحویل می‌دهد. با توجه به مستندات فقهی، دزدی از طریق هیپنوتیزم، سرقت تعزیری نیست؛ بلکه مشمول عنوان ربودن مال غیر است. در اینجا مقایسه‌ای کوتاه انجام می‌دهیم بین دو مفهوم حقوقی سرقت تعزیری و ربودن مال غیر تا علت قرار گرفتن دزدی هیپنوتیزمی در قالب ربودن مال غیر روشن گردد. سید سابق در کتاب فقه السنه در تعریف سارق چنین می‌گوید: «السارق عند العرب هو من جاء مستترا الی حرز فاخذ منه ما لیس له». سارق در لغت عرب، کسی است که به طور پنهانی به سوی حرز می‌آید و چیزی را که از خودش نیست برمی‌دارد (۶۲). با توجه به تعریف سرقت، اگر عمل ربودن مخفیانه نباشد، سرقت صدق نمی‌کند، بلکه صور دیگری چون اختلاس یا استلاب، نهب، مَبْتَج و مُرْقَد مطرح می‌شود. برخی از فقها سرقت را چنین تعریف کرده‌اند: «السرقه: هی اخذ المال خفیه». سرقت عبارت است از گرفتن مال به طور پنهانی (۶۳). شهید ثانی عقیده دارند که منظور از «خفیه» (سرا) در تعریف سرقت، پنهانی بودن عمل از نظر مالک است: «... سرا من غیر شعور المالك به سرا»؛ یعنی بدون آگاهی مالک نسبت به بردن مال (۶۴). فقها با عنایت به معنای

عنوان سارق را از عنوان رباینده جدا کرده است و در ذیل آن نیز، از مالی که برده شده با عنوان مال مسروقه یا ربوده شده، یاد می‌کند: «در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل، دادگاه علاوه بر مجازات تعیین‌شده، سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده، محکوم خواهد نمود». قانونگذار با تصویب ماده ۶۶۵ ق.م.ا، به دنبال پرکردن خلأ قانونی بوده است که در این زمینه وجود داشته است و چنین برخوردی بیانگر پیروی وی از مباحث فقهی است. قانونگذار با وضع ماده ۶۶۵ ق.م.ا در نظر دارد تا با عنوان کلی و عام «هر کس مال دیگری را برآید»، همه اشکال نوین دزدی‌ها را نیز مورد حکم قرار دهد. زیرا با توجه به پیشرفت علم و دانش بشری، جرائم نیز، شکل‌های نوین به خود گرفته‌اند. یک نوع جدید ربایش مال که شاید جدیدترین شگرد مورد استفاده باشد، «ربودن مال از طریق هیپنوتیزم» است. به نظر می‌رسد با توجه به ذیل ماده ۶۶۵ ق.م.ا که گفته شده: «و اگر در نتیجه این کار صدمه‌ای به مجنی‌علیه وارد شده باشد، به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد» قانونگذار ماده یادشده را با توجه به آن دو مسئله مَبْتَج و مُرْقَد وضع نموده زیرا در چنین اعمالی امکان آسیب دیدن ذهنی مالباخته وجود دارد.

۲-۸. ارتکاب قتل از طریق هیپنوتیزم

بررسی فقهی: در فقه، متنی که راجع به قتل در حالت هیپنوتیزم باشد وجود ندارد، ولی می‌توان با تنقیح مناط از حکمی که فقها در مورد ارتکاب قتل توسط فرد نائم صادر کرده‌اند آن حکم را در مورد هیپنوتیزم هم توسعه موضوعی داد. فقهای امامیه در مورد قتل در حالت خواب اختلاف نظر دارند. در مجموع سه نظر مطرح شده است:

۱. اکثر فقهای متقدم مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن حمزه، محقق حلی آن را جنایت شبه عمد می‌دانند و نائم را از بابت اینکه سبب جنایت شده است (داشتن قصد فعل) مسئول

(۶۹). در وافیة فاضل تونی نیز آمده است: «هنگامی که عدم مدخلیت بعضی از اوصاف و ویژگی‌ها در علت حکم کشف شود و به همین دلیل حذف شده، به بقیه اوصاف تعلیل شود، به این کار تنقیح مناط قطعی گویند» (۷۰). در اینجا نیز انجام عمل هیپنوتیزم روی مال‌باخته می‌تواند یکی از مصادیق استفاده از داروی مخدر یا خواب آور باشد، چون هیپنوتیزم نیز روشی مبتنی بر القاء خواب و به خواب بردن سوژه است. بنابراین حکم مُرْقَد و مَبْتَج را می‌توان به رباینده مال که دست به هیپنوتیزم مالباخته می‌زند توسعه داد؛ از این رو ربایش مال از طریق هیپنوتیزم مالباخته مشمول سرقت تعزیری نیست، بلکه یکی از انواع ربودن مال غیر است.

بررسی حقوقی و رویکرد قانونی: از نظر قانونگذار ایران، به پیروی از فقه، دزدی از طریق هیپنوتیزم، سرقت تعزیری نیست؛ بلکه ربودن مال غیر است و تحت شمول ماده ۶۶۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) قرار می‌گیرد. قانونگذار با توجه به متون فقهی قید مخفیانه را از ارکان سرقت تعزیری می‌داند و در تعریف سرقت تعزیری همان اصطلاح اهل لغت و فقها را مدنظر دارد و بدین لحاظ برای اینکه قانونگذار آن عناوین خاص (اختلاس، استلاب، طره، منبج و مرقد) را نیز مورد حکم قرار دهد، در ماده ۶۶۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) عنوان مجرمانه «ربودن مال غیر» را در کنار سرقت تعزیری مطرح کرده است، تا علاوه بر بیان مجازات سرقت تعزیری (ربودن مخفیانه) مجازات دزدی‌های علنی را نیز بیان کند. ماده ۶۶۵ ق.م.ا چنین مقرر داشته است: «هر کس مال دیگری را برآید و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد، به حبس از شش ماه تا یکسال محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه این کار صدمه‌ای به مجنی‌علیه وارد شده باشد، به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد». ماده یاد شده به روشنی بیانگر عنوان مجرمانه جدیدی در کنار سرقت است؛ حتی قانونگذار در ماده ۶۶۷ ق.م.ا نیز

ندارد و این امر فعل وی را از ضابطه خطای محض خارج می‌کند» (۷۸).

۳. نظر سوم، بیانی است که می‌فرماید: «نه خطایی خواندن آن جنایت دلیل معتبر دارد و نه شبه عمد خواندن آن، زیرا جنایتی بدون اختیار اتفاق افتاده است. پس دیه‌ای به آن تعلق نمی‌گیرد، نه از مال شخصی که غلطیده روی دیگری، نه از مال عاقله و نه از بیت‌المال، چون که مرگی بدون اراده و اختیار اتفاق افتاده است پس عوضی ندارد» (۷۹). به نظر ایشان، در اینجا به دلیل اصل برائت، عدم ثبوت دیه اقرب است. این مسئله مانند مثال انسانی است که از بلندی بی‌اختیار (مثلاً بر اثر وزش باد) روی دیگری می‌افتد و موجب کشته شدن او می‌شود که در این صورت دیه ثابت نمی‌شود و غلطیدن نائم نیز این‌گونه است (۷۹).

قانون مجازات اسلامی در قسمت اول ماده ۱۵۳ نظر سوم را پذیرفته است و قائل بر آن شده است که اساساً دیه در چنین موردی ثابت نیست. پس در فرض اول اگر سوژه بدون رضایت و به طور غیرارادی تحت هیپنوتیزم قرار بگیرد و هیپنوتیزور از طریق تلقین او را وادار به ارتکاب قتل کند، در اینجا مسئولیتی متوجه سوژه نیست و دیه‌ای بر سوژه ثابت نیست. چون طبق نظر سوم فرد نائم، فاقد اراده و اختیار است. در این حالت هیپنوتیزور، یعنی کسی که سوژه را به خواب فرو برده و اراده و اختیار را از او سلب کرده است، اجبارکننده معنوی خارجی محسوب می‌شود و مستوجب قصاص است. طبق نظر برخی فقیهان با توجه به نظر فقها در اجبار، اراده به کلی از شخص مجبور سلب می‌شود. از نظر ایشان اکراه ملجی (زوال رضا و محدودیت اختیار و آزادی اراده) نیز ملحق به اجبار می‌شود و آنچه در امور کیفری به عنوان اکراه مطرح است و موجب رفع مسئولیت اکراه شونده در قبال ارتکاب جرم می‌شود اکراه ملجی یا تام است. در اکراه ملجی، اکراه‌شونده در اعمال اراده محدود است (۸۰). در فرض دوم از آنجایی که سوژه عامدانه و عالمانه (و با آگاهی به سوابق خوابگردی خود) و به قصد ارتکاب قتل، خود را تحت هیپنوتیزم قرار داده،

پرداخت دیه دانسته‌اند. ایشان معتقدند فرد نائم دیه را از مال خود می‌پردازد و قصاص بر او نیست (۷۱) و در اثبات ادعای خود دو دلیل اقامه کرده‌اند: برخی فقهای متقدم معتقد شده‌اند فرد نائم در حکم مکره است زیرا قصد و اراده از وی زایل شده است (۷۲) و برخی دیگر استدلال کرده‌اند که بنابر قاعده «اصالة الضمان علی المتلف دون غیره» فعل نائم سبب تلف است، نه سبب جنایت، بنابراین عاقله ضامن آن نیست (۷۳). صاحب جواهر نقل کرده‌اند که شیخ مفید و شیخ طوسی از باب سبب تلف، نائم را ضامن دیه دانسته‌اند (۷۴). در نقد این نظر گفته شده: «هیچ دلیلی مبنی بر اینکه ما عمل فرد نائم را به دلیل ارتفاع اختیار از وی ملحق به مکره کنیم وجود ندارد و همچنین دلیل قائلان به این نظر که در اینجا پرداخت دیه از باب ضمان نفوس است نه از باب جنایت نیز وجهی ندارد؛ زیرا قتل چه عمد، چه غیرعمد و چه خطای محض باید مستند به اختیار فرد باشد و اینکه مجرد سبب بودن موجب تحقق ضمان نمی‌شود» (۷۵).

۲. فقهای متأخر آن را جنایت خطای محض دانسته و ضمان را بر عهده عاقله قرار داده‌اند، مانند شهید اول و شهید ثانی و ابن ادریس و علت آن را فقدان قصد فعل و قصد نتیجه در نائم دانسته‌اند. شهید ثانی در شرح لمعه می‌گوید: «اگر کسی در حال خواب جنایتی بر دیگری وارد کند، در مال عاقله خود، ضامن آن جنایت می‌شود» (۷۶). امام خمینی در تحریرالوسیله می‌فرماید: «اگر نائم بر اثر غلطیدن یا سایر حرکات دست موجب تلف نفس یا عضو دیگری شود به گونه‌ای که اتلاف نفس یا عضو را بتوان به عمل او منتسب دانست ضمان آن به عهده عاقله است» و در جای دیگر می‌گوید: «کسی که در حال خواب یا بیهوشی مرتکب قتل شود قصاص نمی‌شود» (۷۷). در نقد این نظر گفته شده: «به دلیل انتفاء قصد در مورد نائم فعل وی داخل در مفهوم خطا نیست؛ زیرا در خطای محض فرد قصد انجام کاری را دارد و فعلی مرتکب می‌شود اما در مورد نائم این فرد هیچ قصدی

مرتکب جنایت عمدی شده است. این حکم بر طبق قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» است. بدین معنی که اگر مکلف با اراده از خود سلب اختیار کند یا به طور ارادی خود را مضطر کند، منافاتی با اختیاری بودن عمل او و مسئول بودن او ندارد و این سلب اختیار ارادی برای مکلف عذر موجه تلقی نمی‌شود و مسئولیت او ساقط نمی‌گردد (۸۱).

بررسی حقوقی و رویکرد قانونی: در اینجا از نظر حقوقی دو فرض قابل تصور است: در فرض اول هیپنوتیزور سوژه را به خلصه عمیق هیپنوتیک فرو می‌برد به نحوی که سوژه مسلوب الاراده می‌شود و سپس با تلقین او را وادار به قتل دیگری می‌کند و سوژه به طور غیرارادی مرتکب قتل می‌شود. در فرض دوم سوژه با قصد ارتکاب قتل و با علم به اینکه در حالت هیپنوتیزم مرتکب قتل می‌شود، عمداً تحت هیپنوتیزم قرار می‌گیرد.

در فرض اول سوژه (یا مباشر قتل) به حکم قسمت اول ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی مسئول نیست (قصاص و دیه بر وی ثابت نیست)، زیرا قسمت اول ماده ۱۵۳ ق.م.ا مقرر می‌کند: «هرکس در حال خواب یا بیهوشی و مانند آنها (مثل هیپنوتیزم) مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد». در اینجا سؤال این است که حکم هیپنوتیزور چیست؟ قانون مجازات اسلامی در این مورد ساکت است. در این فرض، سبب (یا هیپنوتیزور) اقوی از مباشر قتل است. مباشر قتل فاقد اراده و به مثابه وسیله است. اگر ما هیپنوتیزور را اکراه‌کننده به قتل و سوژه را در حکم مکره بدانیم، ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی حکم اکراه‌کننده به قتل را به احکام مربوط به قصاص موکول کرده است. ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مقرر نموده است: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار

می‌شود». اگر به احکام مربوط به قصاص مراجعه کنیم در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی حکمی در مورد قتل هیپنوتیک (هیپنوتیزور اکراه‌کننده به قتل) بیان نشده است. ولی ممکن است بتوان از تبصره یک ماده ۳۷۵ ق.م.ا که حکم اکراه صغیر غیرممیز و مجنون به قتل را اعلام نموده است چنین استنباط کرد که قانونگذار در این تبصره به قاعده سبب اقوی از مباشر به عنوان مبنای حکم، استناد کرده است. در اجتماع سبب و مباشر وقتی مباشر فاقد اراده و اختیار است، مثل صغیر غیرممیز و مجنون، قتل به مباشر قابل انتساب نیست بلکه به سبب منتسب است و به همین علت در تبصره یک ماده ۳۷۵ ق.م.ا قانونگذار اکراه‌کننده را مسئول قتل دانسته و او را محکوم به قصاص کرده است. در فرض ما، سوژه در اثر هیپنوتیزم دچار اکراه (اجبار معنوی خارجی) شده است؛ یعنی سوژه، فاقد رضایت و اراده است و از جانب هیپنوتیزور و از طریق تلقین وادار به قتل شده است؛ لذا سبب (هیپنوتیزور) اقوی از مباشر است و محکوم به قصاص است. وقتی مباشر مکره باشد، اکراه‌کننده ضامن است و بر مکره ضامنی نیست؛ زیرا در اینجا سبب از مباشر اقوا است و به خاطر فقدان اراده در فاعل، عمل مستقیماً به سبب نسبت داده می‌شود. بنابراین معیار، انتساب عمل است و عمل به هر کس منتسب باشد، او ضامن است؛ از این رو، ملاک ضامن فقط درجات بالای کره و اجبار نیست، بلکه همین که فاعل مرعوب و تحت تأثیر شدید اراده سبب باشد، عرفاً عمل منتسب به سبب است (۸۲). شایان ذکر است قابلیت انتساب به معنای توانایی پذیرفتن بار تقصیر است و تنها در صورت برخوردار بودن فاعل از قدرت ادراک (عقل) یا اختیار چنین توانایی وجود دارد. پس اگر مجرم صاحب درک یا مختار نباشد مسئولیتی بابت اعمال خویش ندارد (۸۳). در ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی (هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌شود، مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً

بخوابد و یا خود را بیهوش کند). قانونگذار با ذکر «خواب، بیهوشی و مانند آنها» جنبه تمثیلی به مصادیق ذکر شده بخشیده است؛ بدین معنا که حکم قسمت اول ماده ۱۵۳ ق.م.ا علاوه بر خواب مشمول موارد مشابه آن مثل هیپنوتیزم نیز می‌شود. سوژه در حالت خلسه هیپنوتیک عمیق (مرحله چهار و بالاتر) فاقد اراده است و افعالی که از وی سر می‌زند در زمره افعال غیرارادی است. ناخودآگاه سوژه گوش به فرمان هیپنوتیزور است و هرچه او فرمان دهد سوژه بی‌اختیار انجام می‌دهد. در این حالت سوژه فاقد قصد مجرمانه است و عمل مجرمانه‌ای که تحقق می‌یابد به سوژه قابلیت انتساب ندارد.

حال اگر طبق فرض دوم سوژه با آگاهی و با قصد مجرمانه خود را به دست هیپنوتیزور بسپارد و هیپنوتیزم شود عمل مجرمانه به سوژه قابلیت انتساب دارد و سوژه قطعاً واجد مسئولیت کیفری است. در اینجا سوژه با شناختی که از سوابق خوابگردی و تلقین‌پذیری بالای خود دارد آگاهانه به قصد ارتکاب جرم تحت هیپنوتیزم قرار می‌گیرد. در این فرض، سوژه با علم به اینکه در حالت خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود عمداً تحت هیپنوتیزم قرار می‌گیرد بر اساس حکم قسمت دوم ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی سوژه در چنین فرضی مسئول است («... مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بیهوش کند»). ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی جنایاتی را که در حالت خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود، خطای محض می‌داند ولی در تبصره همان ماده به این مسئله اشاره شده است که اگر مرتکب آگاه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌شود جنایت عمدی است. بنابراین در فرض دوم چون سوژه عالمانه و عامدانه به قصد ارتکاب قتل، تحت هیپنوتیزم قرار گرفته، مرتکب قتل عمد شده و مستحق قصاص است.

۳-۸. تجاوز جنسی از طریق هیپنوتیزم

بررسی فقهی: در فقه در مورد فرضی که زن بدون وجود رضایت و تحت هیپنوتیزم، زنا بدهد، بحثی مطرح نشده است.

در منابع فقهی شیعه برای بیان تجاوز جنسی به زن از عناوینی مانند زانی اکراهی (۸۴)، زانی به عنف (۸۵)، غصب (۸۶)، غصب فرج (۸۷) و مکابره (۸۸) استفاده شده است. در روایت صحیحی از امام باقر وارد شده است: «عن رجل اغتصب امرأة فرجها قال یقتل محصنا کان أو غیر محصن»، غصب فرج یعنی زناکردن با توسل به زور، اجبار و تهدید و بدون رضایت زن (۸۹). طبق نظر برخی فقیهان غصب از لحاظ لغوی به معنای «اخذ شیئی به عدوان» است و عبارت «غصب فرج» تسلط بر زن بدون رضایت وی معنا شده است. از این رو در موارد خواب یا بیهوشی زن نیز غصب فرج صدق می‌کند (۹۰). در واقع در تحقق غصب فرج، اعمال زور و قهر و غلبه بر زن اهمیت دارد. در موردی که فرد زن را به قصد تجاوز جنسی هیپنوتیزم می‌کند، قهر، غلبه و زور صدق می‌کند. در اینجا به استفتائاتی که در مورد مصادیق زانی به عنف شده است اشاره می‌کنیم: طبق بند د ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی، زانی به عنف موجب قتل زانی می‌باشد. از طرفی مستحضرید که میان اکراه و اجبار تفاوت وجود دارد؛ زیرا اکراه زمانی محقق می‌شود که شخص مکره اراده انجام فعل دارد، ولی رضایت به انجام آن ندارد. ولی در اجبار، شخص اراده انجام فعل را نیز ندارد. مستدعی است درباره اکراه در زنا بفرمایید: الف) آیا زنا با شخصی که در حالت مستی، یا خواب آلودگی، یا بیهوشی، یا معتقد به حلیت است، مصادق اکراه می‌باشد، تا زانی محکوم به قتل گردد؟ ب) آیا میان صورتی که زانی، زانیه را برای ارتکاب زنا، مست یا بی‌هوش نموده، و حالتی که زانی نقشی در مستی یا بیهوشی زانیه نداشته تفاوتی هست؟ ج) آیا مراد از عنف، اظهار نارضایتی است، یا منظور صرف نبودن رضایت است؟ در جواب الف تا ج فرموده‌اند: «در صورتی که زن حاضر به زنا نبوده، ولی مرد در حال مستی یا بیهوشی یا خواب به او تجاوز کرده، زانی به عنف محسوب می‌شود و حکم اعدام دارد و در این مسئله فرقی بین اقدام زانی و عدم اقدام او در مست شدن، یا بیهوش شدن زن، و امثال آن نیست. تعبیر به زانی عنف در روایات وارد نشده، بلکه تعبیر به غصب وارد شده که

بر تمام این موارد صادق است (۹۱). منظور ایشان در جمله آخر این است که تعبیر غصب هم شامل اظهار نارضایتی است و هم صرف نبودن رضایت. به نظر برخی نویسندگان حقوق نیز زنا به عنف و اکراه یکی از مصادیق غصب فرج است و مصادیق دیگری نیز می‌تواند داشته باشد از قبیل زنا با زنی که در حالت خواب یا بیهوشی یا مستی است (۹۲).

بررسی حقوقی و رویکرد قانونی: در اینجا از نظر حقوقی سه فرض قابل تصور است: الف) هیپنوتیزور، سوژه را هیپنوتیزم می‌کند و او را وادار می‌کند تا به دیگری تجاوز جنسی کند. ب) سوژه خود با علم به اینکه اگر هیپنوتیزم شود مرتکب تجاوز جنسی خواهد شد، به قصد ارتکاب جرم، تحت هیپنوتیزم قرار می‌گیرد. ج) در فرض سوم مباشر تجاوز جنسی، هیپنوتیزور است. هیپنوتیزور، سوژه را هیپنوتیزم می‌کند تا به او تجاوز جنسی کند. در این فروض، قربانی تجاوز ممکن است زن باشد یا مرد.

دو فرض اول و دوم همانند دو فرضی است که در قسمت قبل در مورد قتل در حالت هیپنوتیزم بحث شد. در فرض اول سوژه طبق قسمت اول ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی مجازات نمی‌شود، چون سوژه در اینجا مسلوب الاراده است و از او به مثابه وسیله ارتکاب جرم استفاده شده است (هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد). در این فرض هیپنوتیزور به عنوان اکراه‌کننده مستوجب مجازات است. اما در خصوص مجازات فرد اکراه‌کننده به جرم تجاوز جنسی که یک جرم حدی است در متون فقهی و حقوقی جرم‌انگاری خاصی وجود ندارد و بالتبع برای آن مجازات خاصی نیز در نظر گرفته نشده است. ماده ۱۵۱ ق.م.ا در خصوص اکراه مقرر نموده است که در جرائم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود و در جرائم موجب حد و قصاص جهت تعیین مجازات اکراه‌کننده، طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود. در مورد اکراه‌کننده به قتل ماده ۳۷۵ ق.م.ا

جرم‌انگاری شده است، ولی در مورد اکراه به جرم حدی در کتاب حدود مقرراتی ذکر نشده است. فقهای متقدم در خصوص مجازات فرد اکراه‌کننده در جرائم حدی حکم خاصی را بیان نکرده‌اند اما برخی از فقهای معاصر در پاسخ به این استفتاء که مجازات فردی که دیگران را به زنا اکراه می‌کند چیست، به تعزیر اکراه‌کننده قائل هستند. برخی فقیهان قائل به تعزیر هستند، مگر اینکه داخل در عنوان محارب شود. برخی دیگر قائل به تعزیر شدید هستند و عده‌ای به مقداری که حاکم شرع صلاح بداند قائل به تعزیر هستند، طبق قولی به حسب مصلحت و برحسب مورد قائل به تعزیر هستند و بعضی نیز قائل به تعزیر بر اساس نظر حاکم شرع هستند (۹۳). برخی از نویسندگان با توجه به عدم ذکر حکمی در این خصوص که چه تعزیری بر اکراه‌کننده جرم حدی اعمال می‌شود معتقدند معاون تلقی کردن فرد اکراه‌کننده بر جرم حدی و استناد به مواد ۱۲۶ و ۱۲۷ ق.م.ا تا زمان تعیین تکلیف این موضوع توسط قانونگذار با اشکال کمتری همراه است (۹۴). در فرض دوم سوژه با قصد ارتکاب جرم، عالمانه و عامدانه تحت هیپنوتیزم قرار گرفته است؛ در اینجا طبق قسمت دوم ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی سوژه واجد مسئولیت کیفری است و چون از طرف قربانی رضایتی وجود ندارد، عمل ارتكابی سوژه زنا به عنف و اکراه است و مستحق اعدام است (طبق بند ت ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی).

فرض اول و دوم گرچه ممکن است حالاتی عجیب به نظر برسند ولی در مطالعات جدید پزشکی به اثبات رسیده است که برخی از افراد دچار اختلال سکس‌سومنیا^۱ (سکس در حالت خواب) هستند که یکی از موارد خواب‌گردی یا راه رفتن در خواب (سومنامبولیسم) محسوب می‌شود. خواب‌گردی و سکس‌سومنیا هر دو جزء اختلالات خواب‌پریشی (پاراسومنیا) هستند (۹۵). هر دوی این اختلالات در زمانی رخ می‌دهد که فرد در حالت خواب طبیعی عمیق (بدون حرکات سریع

برمی‌گیرد و مجموعه‌ای از رفتارهای پیچیده‌ای است که در حالت خواب و بدون آگاهی و هوشیاری انجام می‌گیرد» (۹۷). اخیراً در سال ۲۰۱۵ شنک^۷ تحقیقی انجام داده است که شامل ۹۴ پرونده سکس‌سومنیا در ۹ کشور مختلف است. ۸۲ درصد مجرمین مرد هستند. معدل سنی افراد تحت بررسی ۳۲ تا ۳۵ سال است. در ۹۷ درصد موارد، فراموشی (پس از بیداری)^۸ گزارش شده است. ۲۲ درصد موارد سکس‌سومنیا همراه با خشونت بوده است. حتی در دو تحقیق^۹ در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ به دو مجرم اشاره می‌شود که چند بار مرتکب سکس‌سومنیا شده‌اند. هدف ما از اشاره به این تحقیقات این است که بپذیریم سکس‌سومنیا پدیده عجیبی نیست و گزارشات متعددی از آن وجود دارد.

در فرض سوم هیپنوتیزور، مباشر تجاوز جنسی است. سوژه توسط هیپنوتیزور، هیپنوتیزم می‌شود تا مورد تجاوز جنسی قرار گیرد. در اینجا قربانی، تحت هیپنوتیزم قرار می‌گیرد. در این فرض احتمالات دیگری هم وجود دارد، مثلاً ممکن است هیپنوتیزور پس از تجاوز جنسی به سوژه، القائاتی انجام دهد که سوژه خاطره تجاوز جنسی را کاملاً فراموش کند یا خاطره‌ای اشتباه در ذهن سوژه ایمپلنت کند یا حتی می‌تواند او را از طریق تلقین وادار به خودکشی کند (۹۸). در اینجا قربانی تجاوز جنسی می‌تواند زن باشد یا مرد. پس دو قسم تجاوز جنسی می‌تواند بررسی شود: حکم زنا یا به عنف یا اکراه از طریق هیپنوتیزم، و حکم لواط به عنف یا اکراه از طریق هیپنوتیزم. ما در اینجا به دلیل طولانی شدن بحث فقط قسم اول را بررسی خواهیم کرد که آن فرض، حکم زنا یا به عنف یا اکراه از طریق هیپنوتیزم کردن زن است. قانون مجازات اسلامی با انطباق زنا یا به عنف و اکراه بر غضب فرج به تدوین تبصره ۲ ماده ۲۲۴ پرداخته است و مواردی چون بیهوشی، خواب و مستی زن را در حکم زنا یا به عنف دانسته و الحاق

چشم^۱ است. فرد خواب است، ولی چشمانش باز است. چشم‌ها به صورت خیره و بی‌حالت است، ولی رفتارش شبیه به فردی به نظر می‌رسد که بیدار و هوشیار است. فرد در این حالت عمل جنسی را کاملاً به‌طور فیزیکی انجام می‌دهد و پس از بیدار شدن چیزی را به خاطر نمی‌آورد (۹۶). افرادی که دچار اختلال سکس در خواب هستند اگر ناخواسته و بدون رضایت تحت هیپنوتیزم قرار گیرند این استعداد را دارند که مرتکب تجاوز جنسی شوند؛ ولی چون مسلوب‌الاراده‌اند مسئولیت کیفری ندارند؛ اما همین افراد مستعد اگر با سبق تصمیم، آگاهانه و با قصد تجاوز جنسی تحت هیپنوتیزم قرار گیرند، در این صورت از لحاظ کیفری مسئول شناخته می‌شوند. پیشینه مطالعاتی در مورد سکس‌سومنیا به سه دهه اخیر برمی‌گردد. در تحقیقات متعددی ارتکاب سکس‌سومنیا و تشکیل پرونده کیفری در مورد آن گزارش شده است؛ مانند تحقیق هرویتز و همکاران^۲ در سال ۱۹۸۹ که در یکی از پرونده‌ها مرد مبتلا به این اختلال، دخترخوانده ده ساله‌اش را در حالت خواب مورد تجاوز قرار می‌دهد؛ یا تحقیق فنویک^۳ در ۱۹۹۶ که پرونده‌های متعددی را در مورد خوابگردی (سومانابولیسیم) که متعاقب آن سکس‌سومنیا اتفاق افتاده است گزارش کرده است؛ تحقیق فدروروف و همکاران^۴ در سال ۱۹۹۷ و تحقیق بعدی او در سال ۲۰۰۳ موجب شناخته شدن این اختلال به عنوان یکی از اختلالات خواب‌پریشی (پاراسومنیا) شد. در حال حاضر انجمن روان‌پزشکی آمریکا در نسخه پنجم راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی^۵ اختلال سکس‌سومنیا را به رسمیت شناخته است آنرا چنین تعریف کرده است: «سکس‌سومنیا یک نوع خاص از راه رفتن در خواب است و در دسته اختلالاتی است که در مرحله خواب بدون رم^۶ صورت می‌گیرد و انواع رفتارهای جنسی را در

1. NREM
2. Hurwitz et al .
3. Fenwick
4. Fedoroff et al .
5. DSM-5
6. NREM

7. Schenck

8. Amnesia

9. Cicolin et al., 2011; Bornemann, 2013

حکمی را پذیرفته است. در بند ت ماده ۲۲۴ ق.م.ا حکم زناى به عنف یا اکراه از سوى زانی، اعدام است. در تبصره ۲ همین ماده قانونگذار مقرر نموده است: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زناى با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زناى به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است». علت حکم در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.م.ا عدم رضایت زن است و طبق اصول فقه، علت حکم را می‌توان به تمام مواردی که رضایت وجود ندارد، تعمیم داد. به خواب مصنوعی بردن زن نیز می‌تواند بر اساس تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.م.ا از مصادیق عدم وجود رضایت باشد. زنی که تحت هیپنوتیزم قرار می‌گیرد نه دارای اراده است که مانع تحقق زنا شود و نه دارای رضایت است. اگر زن راضی به زنا باشد دیگر نیازی به هیپنوتیزم کردن او نیست. هیپنوتیزم وسیله‌ای برای سلب اراده از قربانی (سوژه) است. بنابراین در این فرض عملی که هیپنوتیزور مرتکب شده است در حکم زناى به عنف است و وی مستوجب اعدام است.

۹. نتیجه گیری

درجات چهار و بالاتر خلسه هیپنوتیک و سحر وجوه اشتراک متعددی دارند که موجب الحاق حکم فقهی سحر به هیپنوتیزم (صرفاً در آن درجات خاص) می‌گردد. سه مصداق اصلی برای هیپنوتیزم در ارتکاب جرم وجود دارد: ربایش مال غیر از طریق هیپنوتیزم، قتل هیپنوتیک و تجاوز جنسی هیپنوتیک.

در مورد ربایش مال غیر، از طریق هیپنوتیزم، عناوین فقهی مجرمانه‌ای چون مَبْنَج و مُرْقَد با تنقیح مناط و الغای خصوصیت توسعه موضوعی داده شد و جرم هیپنوتیک تحت شمول ماده ۶۶۵ کتاب پنجم ق.م.ا (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) قرار دارد.

در مورد ارتکاب قتل از طریق هیپنوتیزم اگر هیپنوتیزور سوژه را به خلسه ببرد و سپس با تلقین او را وادار به ارتکاب کند با تنقیح مناط از حکم قتل توسط نائم، سوژه به عنوان مباشر قتل، اما بدون اراده، اختیار و قصد و در نتیجه به حکم قسمت اول ماده ۱۵۳ ق.م.ا فاقد مسئولیت کیفری است و هیپنوتیزور به عنوان اکراه‌کننده در جرم مسئول قتل و مشمول قصاص است و اگر سوژه با قصد ارتکاب قتل و با علم به اینکه در حالت هیپنوتیزم مرتکب قتل می‌شود عامدانه تحت هیپنوتیزم قرار گیرد طبق قاعده فقهی «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» و بر اساس قسمت دوم ماده ۱۵۳ ق.م.ا مسئول است و طبق تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا مرتکب قتل عمدی شده و مستحق قصاص است.

در مورد تجاوز جنسی از طریق هیپنوتیزم، اگر هیپنوتیزور با تلقین سوژه را وادار به تجاوز جنسی کند سوژه مسلوب الاراده است و مسئولیت کیفری ندارد و هیپنوتیزور به عنوان اکراه‌کننده جرم حدی مستوجب مجازات است. اگر سوژه با علم به اینکه با هیپنوتیزم، مرتکب تجاوز جنسی می‌شود عامدانه تحت هیپنوتیزم قرار گیرد به حکم قسمت دوم ماده ۱۵۳ ق.م.ا واجد مسئولیت کیفری است و طبق بند ت ماده ۲۲۴ ق.م.ا مباشر زناى به عنف و اکراه بوده و مستحق اعدام است. نهایتاً اگر هیپنوتیزور، مباشر تجاوز جنسی بر سوژه باشد عمل ارتكابی هیپنوتیزور در حکم زناى به عنف و اکراه و منطبق بر عنوان غصب فرج است. در اینجا هیپنوتیزور بر اساس تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.م.ا مستحق اعدام می‌شود.

در تمام مصادیق و فروضی که مطرح شد، به دلیل الحاق حکمی سحر به هیپنوتیزم، چنانچه هیپنوتیزور ارتکاب اعمال مجرمانه از طریق هیپنوتیزم را به حرفه خود بدل کرده باشد، بر طبق اصل ۱۶۷ ق.ا به حکم قاضی، مشمول تشدید کیفر تا سرحد مجازات اعدام می‌شود.

References

1. Hypnotist being hunted in Russia for stealing cash from bank customers: <https://metro.co.uk/2011/04/13>.
2. Hypnotist thief puts shopkeeper in trance before robbing him: <https://www.theguardian.com/uk-news/2014/dec/05>
3. Hypnotist Timothy Porter made me his sex slave: <https://www.mirror.co.uk/news/>
4. Braid J, Robertson D. *The Discovery of Hypnosis: The Complete Writings of James Braid, the Father of Hypnotherapy*. 1st Edition. National Council for Hypnotherapy (NCH); 2009.
5. Hull C. L. *Hypnosis and Suggestibility*. 1st Edition. Appleton-Century Company; 1933.
6. Erickson M. H. *Hypnotic Realities: The Induction of Clinical Hypnosis and Forms of Indirect Suggestion*. Irvington Publishers. Har/Cas Edition; 1976.
7. Rhodes R. H. *Hypnosis*. MJF BOOKS; 1978.
8. Salari H, Sajadi S. A. R. Hypnotism Part2: Hypnotism Nature and the Authors Views. *Ofogh-E-Danesh*. 2002 (1381). 8 (1): 16-25. [In Persian]
9. Sotoudeh Z, Qorbani M. The Effect of Hypnosis on the Reduction of Mental and Physical Diseases. *Shenakht Journal of Psychology and Psychiatry*. 2019 (1398). 6 (4): 136-151. [In Persian]
10. Asadi Vanani R, Mohseni M, Ebrahimi S, Soltani A. Jurisprudential Explanation of the Emerging Phenomenon of Hypnosis. *Medical Fiqh Quarterly*. 2019 (1398). 11 (38-39): 21-31. [In Persian]
11. Noori A. The Jurisprudential Position of Energy Therapy and Hypnosis. Thesis of the Third and Fourth Degree of the Seminary. The Jurisprudential Center of A'imma Athar of Qum; 1398. [In Persian]
12. Chatrchi N, Sha'iri M. R. A Study of the Jurisprudential Attitude towards Clinical Hypnosis. *Clinical Psychology and Personality*. 2005 (1384). 3 (2): 71-78. [In Persian]
13. Izadi Fard A, Hossein Nezhad M, Shokrian H. Examining the Jurisprudential Ruling on Expelling Possessions from Herz While Hypnotizing. *Jurisprudence and Principles*. 2019 (1398). 51 (1): 9-30. DOI: 10.22067/jfu.v51i1.47052 [In Persian]
14. Amid H. *Farhang Farsi*. Tehran: Sepehr Publications; 1979 (1358). 1099. [In Persian]
15. McGill O. *The Encyclopedia of Genuine Stage Hypnotism: For Magicians Only*. Translated by R. Jamalian. Edit. 1. Tehran: Jamal Al-haq; 1996 (1375). 149. [In Persian]
16. Nardi C. D. Hypnosis of the Accused: Defendant's Choice. *Journal of Criminal Law & Criminology*. 1984. 75 (3), 995-1019: 997-999. <https://doi.org/10.2307/1143653>
17. Dehghanpour Farashah H. Correct parameters on the knowledge of hypnosis and magnetism. Edit. 1. Mashhad: Rahian Sabz Publications; 2006 (1385). 93. [In Persian]
18. Ibid. pp. 93-97.
19. Rhodes R. H. *Hypnosis: Theory, Practice and Application*. Translated by R. Jamalian & P. Roozbayani. Edit. 2. Tehran: AmirKabir; 1998 (1377). 86. [In Persian]
20. Ibid. p. 47.
21. Ibid. p. 86.
22. Brown W. Sleep and Hypnosis. *Nature*. 1934. 134: 980. <https://doi.org/10.1038/134980a0>
23. Wagstaff G. F. Disorganized recall, suggested Amnesia and Compliance. *Psychological Report*. 1982. 51 (3 Pt 2): 1255-8. DOI: 10.2466/pr0.1982.51.3f.1255.
24. Hammond, D. C. *Hypnotic Induction & Suggestion*. Translated by R. Jamalian. Edit. 1. Tehran: Nasl No-Andish; 2009 (1388). 36-37. [In Persian]
25. Vatan Khah R, Abbasi M, Saberi S. M. A Review Study of Criminal Responsibility in Somnambulism. *Scientific Journal of Forensic Medicine*. 2008 (1387); 14 (1 (49)): 47-56. [In Persian]
26. Arons depth scale: <http://www.ontrachypnosis.com/depth-of-hypnosis.asp>; Segal Z. *Hypnotize this! Secret hypnosis principles & techniques*. BooksRyou; 2004. 74-78.
27. Rhodes R. H. *Hypnosis: Theory, Practice and Application*. op. cit. 45; Erickson M. H. An experimental investigation of the possible antisocial use of hypnosis, *Psychiatry: Journal for the Study of Interpersonal Processes*. 1939. 2: 391-414.
28. Erickson M. H. 1936. op. cit. 45.
29. Janis I. L. Are the Cominform Countries Using Hypnotic Techniques to Elicit Confessions In Public Trials? US AIR FORCE project rand. Santa Monica. CA: RAND Corporation. Research Memorandum. 1949. 10-11.

30. Ibid. pp. 16-18.
31. Galbraith GC. London P. EEG and hypnotic susceptibility. *J Comp Physiol Psychol*. 1970; 72 (1): 125-31
32. Jemmer P. Getting in a (brain-wave) state through entrainment, meditation and hypnosis. *Hypnotherapy Journal*. 2009. 2: 24-29.
33. Khomeini R. Imam Khomeini's Istefta'at. Makasib Muharramah. Tehran: Imam Khomeini Publishing; 2013 (1392), 5: 615: Question 6821. [In Arabic]
34. Golpayigani S. M. R. Majma'ol Masa'il. Vol. 5. Qum: Dar Al-Quran Al-Karim; 1988 (1409 AH). 5: 609. [In Arabic]
35. Khamenei S. A. Ajvaba Al-Istefta'at. Edit. 1. Qum: Leadership Office; 2003 (1424 AH). Question 1235. [In Persian]
36. Makarem Shirazi N. Ahkam Pezeshki. Edit. 1. Qum: Madresah Imam Ali; 2008 (1429 AH). 45. Question 115. [In Persian]
37. Tabrizi J. Istefta'at Jadid. Edit. 1. Qum: Sorur; 2006 (1385). 2: 460, Question 1864. [In Persian]
38. Montazeri H. A. Ahkam Pezeshki. Tehran: Sayeh Publishing; 2002 (1381). 171. [In Persian]
39. <https://www.sistani.org/persian/qa/01091/>
40. Abd Al-Rahman M. Mo'jam Al-Mostalihat va Alfaz Fiqhi. Cairo, Dar Al-Fazilah publications; 1999 (1378). 2: 249. [In Arabic]
41. Khoie S. A. Misbah Al-Fiqhaha. Qum: Ansariyan Publishing; 1996 (1417 AH). 1: 448. [In Arabic]
42. Allamah Helli H. Qava'ed Al-Ahkam. Qum: Nashr Islami Institute; 1997 (1418 AH). 2: 9. [In Arabic]
43. Mousavi Isfahani A. Vasila Al-Nijat. Chapkhane Mehr; 2: 6. [In Arabic]
44. Shahid Thani Z. Masalek Al-Afham. Qum: Institute of Ma'aref Islamiyah; 1993 (1414 AH). 3: 128. [In Arabic]
45. Shahid Avval M. I. M. Al-Dorus Shar'iyah. Qum: Nashre Islami Institute; 1996 (1417 AH). 3: 164. [In Arabic]
46. Fakhr Al-Muhaqiqin Helli M. Izah Al-Fava'ed. Qum: Isma'iliyan Institute; 1345. 1: 405. [In Arabic]
47. Tabarzi F. I. H. Majma' Al-Bayan. Beirut: Dar Al-Ma'rifat; 1987 (1408 AH). 1: 321. [In Arabic]
48. Fakhr Al-Muhaqiqin Helli, M. I. H. Izah Al-fava'ed, Qum: Isma'iliyan Institute; 1967 (1387 AH). 1: 405. [In Arabic]
49. Fakhar Tussi J. In the presence of Sheikh Ansari. Sharh Makasib Muharramah. Edit. 1. Qum: Dar Al-Hikma; 1995 (1374). 167. [In Arabic]
50. Allamah Helli H. Tahrir Al-Ahkam Shar'i. Qum: Imam Sadiq Publishing, 1989. 5: 396. [In Arabic]
51. Shahid Avval M. I. M. Dorus Shar'iyah. Qum: Nashr Islami Institute; 1417 AH. 3: 164. [In Arabic]
52. Khoie S. A. Misbah Al-Fiqaha. Qum: Ansariyan Publishing; 1996 (1417 AH). 454. [In Arabic]
53. Misbah Yazdi M. T. Amoozesh Aqa'id. Tehran: Sazman Tabliqat Islami; 1988 (1367). 88-89. [In Persian]
54. Makarem Shirazi N. Tafsir Nemooneh. Edit 36. Tehran: Dar Al-Kotob Islamiyah; 2008 (1387). 1: 433-439. [In Persian]
55. Pavlov IP. Conditioned reflexes: An investigation of the physiological activity of the cerebral cortex. Oxford, England: Oxford University Press; 1927.
56. Asadi Vanani R, Mohseni M, Ebrahimi S, Soltani A. Jurisprudential Explanation of the Emerging Phenomenon of Hypnosis. *Medical Fiqh Quarterly*. 2019 (1398). 11 (38-39): 21-31. [In Persian]
57. Najafi M. H. Javahir Al-kalam. Edit. 7. Beirut: Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi; 1983 (1362). 22: 86. [In Arabic]
58. Khoie A. Misbah Al-Fiqahat. Qum: Davari; 1998 (1377). 1: 292-293, 459. [In Arabic]
59. Fayyaz M. E. Minhaj Al-Salehin. 3: 297. [In Arabic]
60. Khomeini R. Tahrir Al-Wasila. Qum: Dar Al-Elm; 2000 (1379). 2: 477. [In Arabic]
61. Horr Amoli M. H. Vasa'il al-Shi'ah. Qum: Al Al-Bayt; 28: 367. [In Arabic]
62. Seyyed Sabiq. Fiqh Al-Sunnah. Edit. 3. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi; 1977 (1397 AH). 2: 487. [In Arabic]
63. Muqaddas Al-Arbili A. B. M. Majma' Al-Fa'ede Val-Borhan. Qum: Nashr Islami Institute; 1995 (1416 AH). 13: 227. [In Arabic]
64. Shahid Thani Z. Al-Rawda Al-Bahiyah. Edit. 1. Qum: Publications of the Office of Islamic Propaganda; 1991 (1412 AH). 9: 22. [In Arabic]

65. Najafi M. H. *Javahir Al-kalam*. Edit. 7. Beirut: Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi, 1983 (1362). 41: 596. [In Arabic]
66. Muqaddas Al-Ardbili A. *Majma' Al-Fa'ede Val Borhan*. Qum: Nashr Islami Institute; 1995 (1416 AH). 13: 291. [In Arabic]
67. Tabataba'i S. A. *Riyad Al-Masa'il*. Qum: Ahl Al-Bayt; 1983 (1404 AH). 2: 498. [In Arabic]
68. Muhaqiq Helli, N. *Sharaye' Al-Islam*. Edit. 1. Najaf: Al-Adab Press; 1969 (1389 AH). 4: 182. [In Arabic]
69. A group of writers under the supervision of Hashemi Shahroudi M. *Culture of Fiqh according to the religion of Ahl Al-Bayt*. Edit. 1. Qum: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence; 2005 (1426 AH). 2: 644. [In Persian]
70. Tony A. *Al-Wafiyah Fi Osul Fiqh*. Edit. 2. Qum: Majma Al-Fikr Islami; 1994 (1415 AH). 238. [In Arabic]
71. Muhaqiq Helli, N. *Sharaye' Al-Islam*. Edit. 1. Qum: Isma'iliyan Institute; 1987 (1408 AH). 3: 216. [In Arabic]
72. Allamah Helli, H. *Mokhtalef Al-Shi'a*. Edit. 2. Qum: Islamic Publications Office; 1992 (1413 AH). 9: 345. [In Arabic]
73. Shahid Thani Z. *Al-Rawda Al-Bahiyyah*. op. cit. 1991 (1412 AH). 10: 113. [In Arabic]
74. Najafi M. H. *Javahir Al-kalam*. Edit. 1. Beirut: Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi ; 1996 (1417AH). 42: 414. [In Arabic]
75. Khoie A. *Mabani Takmila Al-Minhaj*, Translated by A. Saeed. Tehran: Khorsandi Publishing; 2015 (1394). 2: 222, 223. [In Persian]
76. Shahid Thani Z. *Al-Rawda Al-Bahiyyah*. op. cit. 1991 (1412 AH). 10: 113. [In Arabic]
77. Khomeini R. *Translation of Tahrir Al-Wasila*. 2004 (1383). 4: 484, 426. [In Persian]
78. Khoie A. *Mabani Takmila Al-Minhaj*, Translated by A. Saeed. Tehran: Khorsandi Publishing; 2015 (1394). 2: 222, 223. [In Persian]
79. Khoie A. *Mabani Takmila Al-Minhaj*, Translated by A. Saeed. Tehran: Khorsandi Publishing; 2015 (1394). 2: 222, 223. [In Persian]
80. Mohaqiq Damad M. *Qava'ed Fiqh*. Edit. 12. Op. cit. 1985 (1406 AH). 4: 102-104. [In Persian]
81. Akhund Khorasani M. K. *Kifayat Al-Osul*. Edit. 1. Qum: Al Al-bayt Institute; 1988 (1409 AH). 173-174. [In Arabic]
82. Mohaqiq Damad, M. *Qava'ed Fiqh*. Edit. 12. Tehran: Nashr Olum Islami; 1985 (1406 AH). 1: 123. [In Persian]
83. Golduzian I. *General Criminal Law*. Edit. 14. University of Tehran Press; 2016 (1395). p. 74. [In Persian]
84. Tussi M. H. *Al-Mabsut*. Edit. 3. Tehran: Maktaba Mortazavia; 1967 (1387AH). 8: 10. [In Arabic]
85. Montazeri H. A. *Ahkam Al-Shar'iah*. 1992 (1413 AH). 1: 553. [In Arabic]
86. Sheikh Mufid. *Al-Muqana'ah*. Edit. 2. Qum: Nashr Islami Institute; 1989 (1410 AH). 1: 778. [In Arabic]
87. Horr Amoli M. H. *Vasa'il Al-Shi'ah*. Edit. 1. Qum: Institute of Al Al-bayt; 28: Babe 17. 108. [In Arabic]
88. Koleyni M. Y. *Al-Kafi*. Tehran: Islamic Library; 1986 (1365). 7: 189. [In Arabic]
89. Horr Amoli M. H. *Vasa'il Al-Shi'ah*. Op. cit. 28: 108. [In Arabic]
90. Makarim Shirazi N. *Anvar Al-Fiqaha. Kitab Hudud Va Ta'zirat*. Qum : Nashr Hadaf; 1994 (1415 AH). 217. [In Arabic]
91. Makarim Shirazi N. *Istefta'at Jadid*. Edit. 2. Qum: Imam Ali School; 2006 (1427AH). 3: 367. [In Persian]
92. ShahMalikPur H. *Fiqh Jaza'i Istedlali*. Edit. 1. Tahran: Mizan Pub; 2014 (1393). 53. [In Persian]
93. Narm afzar Ganjine *Istefta'at Qaza'i*, Question Number 5789
94. Sadiq Nezhad M, Khan Ali Pour S. *Hokm Ikrah Dar Hodud*. *Dadgostari Legal Journal*. 1400 (2021). 85 (115): 109-129. [In Persian]
95. *Khurshid MD. Khurshid A. A Review of Changes in DSM-5 Sleep-Wake Disorders. Psychiatric Times*. 2015. 32 (9): 9.
96. Badawy R. S. *Sexsomnia: Overcoming the Sleep Disorder Defense*. National Center For Prosecution Of Child Abuse. 2010. 22: 1-8.
97. *DSM-5. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders, Fifth Edition*. 2013. 399-404.
98. Trumbull L. G. *Legal aspects of hypnotism, Yale law journal*. 1902. 11 (4): 173-194.



MfJ

Medical Fighh Journal

2021; 13 (43): e8

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/en-mf>



RESEARCH Article

The role of hypnosis in the formation of criminal acts and analysis of its jurisprudential and legal aspects

Mohammad Taqi Fakhlaei^{1*} , Hediye Nassiri²

1. Professor of Department of Jurisprudence and Basics of Islamic Law, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2. Ph. D Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 22 June 2021

Accepted: 22 December 2021

Published online: 6 February 2022

Keywords:

Criminal indoctrination

hypnotic crime

hypnosis

* Corresponding Author: Mohammad Taqi Fakhlaei

Address: Department of Jurisprudence and Basics of Islamic Law, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Email: fakhlaei@ferdowsi.um.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: Hypnosis is a multidimensional reality whose clinical psychological dimension, namely hypnotherapy and hypnoanalysis, has received more attention and the mind control and deprivation of the subject has been neglected and even denied. The introduction of Islamic jurisprudence and law in this field and the study of the nature of hypnosis and its effect in formation of criminal acts and how to punish such acts is an essential need. Accordingly, the present study has been written with the aim of analyzing the legal jurisprudential dimensions of the role of hypnosis or in other words, hypnotic trance in committing criminal acts and how to punish them in such crimes.

Materials and methods: This descriptive-analytical research uses the library method and fishing tools and tries to analyze the nature of hypnosis and its effect in formation of criminal acts and how to punish them, as well as some important examples of hypnotic crimes such as theft, murder and rape through hypnosis.

Conclusion: The findings suggest that degrees four or higher in hypnotic trance in which unrealistic indoctrination is possible, if they have a non-therapeutic (criminal) function, correspond to the components of magic. The three major types of hypnotic crimes are hypnotic murder, hypnotic rape, and stealing people's property through hypnosis. In all these cases, if the subject is involuntary, the crime will not be documented to him and the hypnotist will be responsible and punished, but if the subject presents himself to the hypnotist with the intention of committing the crime in a trance state, he will be criminally liable and punished. If the subject is the victim or the victim of a hypnotic crime, the hypnotist is considered the perpetrator.

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Cite this article as:

Fakhlaei M T, Nassiri H. The role of hypnosis in the formation of criminal acts and analysis of its jurisprudential and legal aspects. *Med Ethics J* 2021; 13 (43): e8.